

# اسپید

در امریکانز  
\$1.50

مقتدنامه مردم افغانستان

شماره پنجم / سال سی و دوم / ۳۰ اسد ۱۴۰۲ / ۲۱ اگست ۲۰۲۳ / شماره مسلسل ۱۱۰۹

## پندی از خیام

تا کی غم آن خورم که دارم یا نه / وین عمر به خوشدلی گذارم یا نه

پر کن قدح باده که معلوم نیست / کین دم که فرو برم بر آرم یا نه

افغان مینی مارکیت عرضه کننده  
انواع مواد خوراکی و وطنییگانه مغازه افغانی  
در منطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd Springfield, VA  
22150  
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

## گریز اجباری

ماجرای دو مهاجر افغانستانی

Forced to

Flee

A Tale of Two

Afghan Refugees



Afzal Nasiri

نگارش محمد  
افضل ناصری  
را علاقمندان  
از آمازون به  
دست آورده  
می توانند.

Amazon.com

amazon



شادروان پروفیسر داکتر عبدالواسع لطیفی

ماری خلیلی ناصری / فیرفکس، ورجینیا

## داکتر عبدالواسع لطیفی کی بود

ای مرگ هزار خانه ویران کردی / در ملک وجود غارت جان کردی / هر گوهر قیمتی که دیدی به زمین

بردی و به زیر خاک پنهان کردی / افغان های مقیم ورجینیا و سراسر ایالات متحده امریکا با نام، چهره، نوشته ها، بیانیه های سودمند و حضور رسانی شان در همه گردهمایی افغانها آشنا هستند.

نشریه امید هم در نشر و چاپ نوشته ها و آثار سودمند شادروان پروفیسر داکتر لطیفی، نقش بزرگی بازی کرده است. داکتر لطیفی در خانواده ای تولد شد که همه اهل قلم و دانشور بودند. آن مرحوم به زبان فرانسوی تسلط کامل داشت و اکثر آثار و نوشته هایش به زبان فارسی و فرانسوی به چاپ رسیده و من خوشبختانه افتخار آشنایی با ایشان را داشتم.

آخرین بار که با او صحبت کردم، عید گذشته بود. روان آن مرد فرهیخته را که با پدر مرحوم استاد خلیل الله خلیلی آشنا و دوست قدیمی بودند، شاد و خرم می خواهم، به جامعه علمی طبی، همه همکاران قلمی شان درجریده امید و خانواده بزرگ لطیفی تسلیت می گویم. /

\*\*\*\*\*

دیگری سپری نماید تا از هدف آمدنش کسی آگاه نشود و تا مساعد شدن اوضاع در آنجا ماند.

مسعود نخستین کاری که کرد پیمای به سفیر چهر به پهلوان احمدجان که از قبل با او در تماس بود فرستاد و از رسیدن گروه «مربوط» برایش اطمینان داد. هدف مسعود از برگشت به پنجشیر آغاز جهاد در برابر دولت دست نشاندۀ روس بود. قتل عام مردم هرات و کتر توسط دولت تره کی به همکاری مشاورین روسی، مسعود را در تحقق هدفش بیشتر آماده ساخته بود. پهلوان احمد جان به مسعود احوال فرستاد که باید خودش تنهابه سفیدچهر بیاید. پهلوان که از شهرتی در میان مردم برخوردار بود و از جانبی از منطقه بالایی پنجشیر بود و با بزرگان و ریش سفیدان قوم ارتباط خوب داشت، انتخاب خوبی برای مسعود بود، چون مسعود نه شهرتی داشت و نه ارتباطی با بزرگان پنجشیر و از جانبی از منطقه پایین پنجشیر بود که بزرگان مناطق بالایی به آنها اهمیت کمتر میدادند. (صفحه هفتم)



انجنیر عبدالصبور فروزان / نیوجرسی

## احمدشاه مسعود / رادمرد بی بدیل تاریخ کشور

زمان میگذرد و خاطره هایش رابه نسلهای بعدی میگذارد تا از آن بیاموزند و خوب و بدش رابه قضاوت گیرند. هر زمان از خود مردمی و هر مکان از خود حکایه و سرگذشتی دارد که جاوید و ماندگار بوده و تلخی و شیرینی هایش تحفه دشمن و دوست شمرده میشود. مین ماینز در تالام روزگار گاه سربه فلک داشته و زمانی به زمین خورده و دستخوش بیگانگان و جباران شده است. ولی هر بیگانه بی رادرس عبرت داده و پوزه هرجباری را بخاک مالیده است. در طی این تلاطم دلیر مردانی در زمان و مکانهای خاص وطن ظهور کرده اند که دست مظلوان را گرفته و دست بیگانگان را بریده اند.

در آن آوانی که تانکهای روسی، بمب افکنهای مداهش طیارات غولپیکر انتونوف، هلیکوپترهای جنگی که بعد هادرمیان مردم مابه هلیکوپترهای پلنگی مشهور شدند، جنگجویان کارآموده روس را که به قوای سرخ شهرت داشت، برای اشغال وطن ما آوردند و دهکده ها، قریه ها و مزارع دهاتیان پاک طینت ما را مورد حمله توپخانه ها و بمباران قرار دادند، قتل عام ها و ویرانها کردند، جوان دلیر و بلندبالایی با تن استخوانی بادستهای خالی و امکانات ناچیز محلی اما با عزم متین و اراده آهنین در برابر آنها سپر کرد و به دفاع از مردمش و آزادی و وطنش کمر بست و ایستادگی نمود. این جوان برومند فرزندوارسته میهن احمدشاه مسعود بود که در آن زمان بیست و چندسالی بیش از عمرش نگذشته بود. او در برابر تهاجم قوای سرخ ایستاد و قیام مردمی را بره انداخت. جنرالهای جنگزده روس، قیام این جوان سرسپرده وطن را باز یچه طفلانه می پنداشتند که با مقابله رو بروی نه، بلکه بخودی خود از بین میروند و نابود میشوند.

در آن دوران در جلسات نخستین شورای انقلابی و بیرونی سیاسی خلق در ماه های آغازین سال ۱۹۷۹ هر موضوعی مطرح بحث بود بجز از مقاومت احمدشاه مسعود، چون توانمندی حربی مسعود در برابر نیرومندی قوای مسلح که اکثر صاحب منصبان خلقی یا پرچی بودند و از پشتیبانی بیدریغ اتحاد شوروی برخوردار و غیر قابل مقایسه بود، و مردم محل هم به او مطمئن بودند و مقاومتش را «دیوانگی» می پنداشتند! ولی در مدت کمتری از یکسال عظمت وی بجایی رسید که کاخ کرملین رابه لرزه در آورد و خلقیها و پرچیها عاجز شدند و برای بقای سلطه و حفظ آبروی خود دست نیاز بسوی قشون سرخ دراز کردند! (دنباله در پایین ستون اول)



شادروان استاد واصف باختری

ماری خلیلی افضل / فیرفکس، ورجینیا

## به یاد شادروان استاد باختری

مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام جوست

نام چو جاوید شد مردنش آسان کجاست / استاد خلیل الله خلیلی (رح) / خبر درگذشت استاد واصف باختری این بیت پدرم استاد خلیل الله خلیلی را با دل درنگ در حافظه من پدیدار کرد. استاد باختری در جمله نویسندگان چیره دست، دانشمندان بزرگ، مورخان حقیقت نویس، و وطنپرستان واقعی به شمار می رفت. من خوشبختانه وقتی با ایشان آشنا شدم که کتاب خاطرات پدرم را آماده انتشار می ساختم، و آقای کوشان زمینه این آشنایی را مهیا ساختند.

از جناب استاد خواهش کردم یادداشت ها را قبل از چاپ مرور بفرمایند و زحمت این کارا بدوش گرفتند، که برای من بسیار با ارزش بود. در آن روز ها از یکسو وضع صحی شان خوب نبود و از جانب دیگر بامرض اقتصاد که دامنگیر همه انسان های پاکدامن می شود، دست و گریبان بودند.

پس از چاپ کتاب، یک جلد از یادداشتهای پدرم را بایک چک برای شان ارسال کردم، بعد از یک هفته ذریعه تلفون از کالیفورنیا این جملات رابه من گفتند، که هرگز فراموش نمیشود:

«ماری خلیلی، دختر استاد بزرگوار! پاکت ارسالی شما رسید، کتاب یادداشت ها را بوسیدم و در طاق بلند گذاشتم. چک را دوباره به شما ارسال کردم، با خود گفتم ای کاش بجای این چک، به من چند دشنام می فرستادی، شاید خوشترم می ساخت.» / بعد از عرض معذرت خدمت شان، این بیت را که امروز در مورد وفات شان نوشته ام، با خود زمزمه کردم:

مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام جوست!

روان استاد باختری شاد باد! /

\*\*\*\*\*

مسعود در اوایل ماه جولای ۱۹۷۹ بعد از همکاری در جهاد مردم نورستان، از طریق کوتل صعب العبوری بایست و پنج تن از یارانش باختگی، با زخمهای بدن و آبله های دست و پا از جور راهها و صخره های خشن و پوست دادن صورت از شدت آفتاب، به قریه که در حاشیه دره پنجشیر قرار دارد پایین شد.

در آن وقت کمتر کسی اورامی شناخت و برانندگی اش به کسی معلوم نبود، ولی تجاربی را که در جهاد نورستان حاصل نموده بود برایش سخت مفید واقع شد. با درایتی که داشت درک میکرد که اندک غفلتی سبب نابودی خودش و یارانش میشود، بناً قرار بر این گذاشت که هر شب رادر قریه دیگری و در مسجد (بقیه پایین ستون سوم)

طالبان بر تخریبات دینی و فیزیکی کشور جوان های ما را که ثروت مادی و معنوی آینده کشور استند و هنوز تولد نشده اند معلول و معیوب به دنیای مغلق و پر شور و شر بار میآورند که اگر به زیورعلم و دانش آراسته نباشند خود و کشور را تباہ میسازند.

با این همه فجایع و وحشت و دهشت ملیونها دالر مالیه مردم امریکا برای این تروریست های داده میشود که قابل اعتماد نیستند و برای تربیه نسل بسیار خشن و جاهل تروریست ها مدرسه ها از همین پولی که باید به غریب و بیچاره داده شود، مصرف و تربیه میکنند.

افغانستان عزیزمهد تولد من و اجداد من است. فرزندان من در آنجا تولد شده اند. من در دانشکده دانشگاه طب کابل تحصیل و درین دانشکده و دانشکده ننگرهار خدمت و تدریس کرده ام. به تاسی از پیروی قانون اساسی که فارسی و پشتو زبانهای رسمی کشور بود اولین کتاب پشتو در تاریخ افغانستان زیر عنوان «د صدری ناروغیو محترمه جراحی» نوشته ام و «انجمن دوکتوران افغان در امریکا» را تاسیس کردم؛ در عوض پشتونهای ما با فرهنگ فارسی دری و لسان من سرستیز بلند کرده انرا تا حد توان ضرر رسانیده اند که قابل بخشش نیست. من درین مردم خود در گرد و نواح عاشقان و عارفان (ع) نمو کردم، به مکتب رفتم، به مسجد بابای خودی (ع) تفسیر قرآن مجید از شاگرد میرزا شیراحمد مفسر درس آموختم، در مسجد ازبک ها مولوی محمد طاهر بدخشی فقه و مشکات فراگرفتم؛ من چگونه با این خاطرات زنده از حب وطن و دوری میجویم که اجنت های کامنویلت برمن تهمت میندند. مجبورا برای نجات حیات از کمونست ها که در جریان تاسیس شعبه جراحی انتانی و بعد یک شفاخانه منطوقوی جراحی انتانی بودم به گودال نیستی روبرو ساختند و در لست ترور خود توسط یک شاگرد دانشکده ننگرهار که جراح شده بود شامل ساخته بودند، به هجرت رو آوردم. من از آن همصنفان و هم مسلکان سر قدرت که در نجات من کمک کردند یک جهان متشکرم. من از وطن دور هستم اما فکر و ذکرم برای بهبود آزادی و امنیت کلی در پرتو دین مبین اسلام در جریان است و با ظلم و ستم و فاقگی که روبرو اند خود را شریک میدانم و با غم شان غمگین و با چشمان اشک آلود شان اشک ریز هستم.

ایالات متحده امریکارا من دوست دارم، اکنون خانه من است، فرزندانم صاحب کار و درس و تعلیم گردیده نواسه های دلبندم درینجا تولد شده اند. من نمی خواهم امریکا در ظاهر این گروه تروریست بفکر شکست روس و چین و ایران شوند. اینها قبلا یا آنها پیمانهای پوشیده دارند قسمیکه با شما داشتند و پیمان امضا کردند. شما را خلیل زاد به اصطلاح خودشان غولانید و دروغ گفت که طالب نظر به دواول تغییر کرده، نوشته را که من در هفت مقاله درجریده وزین امید نشر شد (شماره ۱۰۹۳ تا ۱۱۰۰) از نظر بگذرانید، زلمی خلیلزاد هنوز هم شما را در قسمت ایران مشوره ای صادقانه نمیدهد. بشما گفته اند (کرزی در صفحه ۲۱۲ در کتاب DUTY تالیف رابرت ام گیت (Robert M. Gate) سابق وزیر دفاع امریکا از ۲۰۰۶-۲۰۱۱م) که مردمان شمال (تاجک ها) طرفدار روسها اند تا پر شما خواب داده شود و از نقطه ضعف تان، که شما مغرورانه انکار میکنید، استفاده کنند.

در افغانستان قحط الرجالی وجود ندارد. بنگرید اجنت های که به شما حلف وفاداری داشتند چگونه خیانت کرده اند، چشم تانرا باز کنید! این طالبان ظالم با پاکستان دوست اند، در قلب خود ما و شما را کافر میشمارند و این جزء آیدیا لیزم شان است، دوستان شما نیستند. نمی خواهم امریکا با چرب گویی ها و لابی گریهای قیمتی و استفاده از ریشه یهودیت (تحقیقات یونیورسیتی عبور در تل افیف، اسرائیل) سبب جنجال ها شوند. ترمپ به مردم افغانستان، جهان و دوکتورین هم حزب خود دلدیو بوش خیانت کرد با تروریست ها پیمان بست و امریکا را در جهان ضعیف جلوه داد. اکنون مسؤولیت رئیس جمهور جو بایدن است که سزای این توطئه گران را در امریکا و افغانستان در آجندای اولویت خود مد نظر گیرد. با آوردن هر نوع افغانستانی به ایالات متحده طالبان از زمینه استفاده نموده کسانی را فرستاده اند که Teeper باشند و در موقع ضرورت از آنها در ترور، و تخریب در کوچه های ما و شما استفاده نمایند.

بهترین الترنیفت مقاومت مردم است! قسمیکه با مقاومت فرانسه در مقابل هتلر کمک کردید با این مقاومت هم رفیق باشید، گیرم که آنها را دشمن می شمارید به مقابل مولوی های طالبان که شما بسیار خوب میشناسید دشمن دانا خواهند بود. به چند بیتی از شاعر شیوا بیان مامحترم دکتر شیبارجیمی بانوی سخنسراو روانشناس کالیفرنیا که با فتوی زیبایش پستی جلد دوم «تاریخچه طبابت را در افغانستان» مزین ساخته توجه شما را جلب میکنم.

دوست نادان چه بسا خام ها از بی خام ها در رخت دام ها دوست نادان چو بلایت به سر میکنندت خون جگر و دربه در (ص ۸)

اضافه از ۹۰٪ شان افغان یا پشتون اند؛ قسمی که اشرف غنی برای احمد ولی مسعود با خشونت گفته بود: «برای ازین بردن تاجکها و خارج ساختن شان از خاک مادری شان» مصمم است؛ کاش جناب محترم احمد ولی مسعود این اختار را جدی میگرفت و پلان نجات می سنجید.

چون سبحه یک دو روز که با هم نشسته ایم از یکدیگر گسسته فراهم نشسته ایم باز است چشم ما به رخ انجمن چوشم اما در انتظار فنا هم نشسته ایم دود چراغ محفل امکان بهانه جوست در راه باد ما و شما هم نشسته ایم

بیدل به رنگ توأم بادام ما و تو هر چند یک دلیم جدا هم نشسته ایم بعد از دوسال هیچ کشور بشمول حامیان و دوستان شان آنها را برسمیت نشناخته چون میدانند که به آنها اعتماد نمیکند با وعده شکنی ها خود بی اعتبار شده اند و با عنعنه پشتونخواهی تا ده ها گروپ تروریست را در وطن ما جاه داده حمایت میکنند و اما در بدل وعده ها با بعضی از آنها بی وفایی هم کرده اند و الظواهری را طعمه راکت امریکا ساختند.

در ظرف دوسال که گذشت: طالب ظالم با پشتیبانی حامیان خود تا حال مانع تحصیلات عالی عصری مردم شده اند، زمین و ملکیت مردم را غصب کرده اند، به خانه های مردم وحشیانه داخل شده ملک و دارای و هست و بود شان را به تاراج برده اند، بیگانگان پاکستانی را مالک خاک و زمین های ما ساخته اند، شریعت وهایی رواج دادند و میدهند، در جریان ریشه کن ساختن فرهنگ فارسی دری اند و بر پشتونیزه ساختن ادامه داده اند، روشنفکر و عالمی ندارند که برای شان بفهمانند: پشتو جزء فارسی است و بایزید روشن الفبای پشتو را با علاوه نمودن چند حروف فارسی جنبه تحریری بخشید، به شعر-ادبا- استادان دانشگاه - نویسندگان و ژورنالیست های ما توهین کرده، تجاوز کرده محبوس ساخته و کشته اند.

به ناموس مظاهره چیان تجاوز و دختران شجاع را محبوس ساخته اند، زنها را در خانه شان مثلیکه بعضی از مادران طالب ها در تاوه خانه ها تولد شده و در همانجا کلان شده اند، میخوانند در یک چاردیواری دور از اجتماع اسلامی و تمدن اکادمیک محصور نگاه کنند. به دختران اجازه نداده اند که درس بخوانند و از علوم عصری برخوردار شوند، کار کنند و عضو مفید جامعه باشند بلکه برای هوای نفس خود در حق شان از هیچ جنایت دست بردار نشده اند. دختران جوان را بدون رضایت وی و یا رضایت جبری به نکاح درآورده اند.

برای فروش دختران و پسران خورد سال قیمت گذاشتند. تا حال نه از مردم و نه از جهان مشروعیت کسب کرده اند. به مصاحبه های علمی نه خود طالبان و نه گماشتگان و پیروان شان علاقه دارند. حتی در مجالس قرآنی و دینی گریز دارند. هدف اساسی شان: پشتونیزه ساختن افغانستان، تخریب کلی فرهنگ فارسی و افتخارات تاریخی شان میباشد. بر غیر پشتونها خاصتا تاجک ها با کشتار و غصب ملکیت شان فشار آورده اند تا وطن را ترک نمایند!

پشتونهای طرفدار شان یک جبهه ساخته اند تا همه دانشمدان و نویسندگان فرهنگ فارسی دری را توهین کنند و آثار شان را به فضله جات پرتاب کنند و نابود سازند. این عمل بر بنیاد یک حسادت است که آنها چرا کتاب مینویسد و کتاب میخوانند و ما نمیتوانم، آنها چرا حافظ و رودکی و فردوسی دارد و ما نداریم؛ یک پته خزانه که پیدا کرده بودند انهم جعلی بر آمد. مشکلات روانی دارند. اینها تشنه قدرت اند بر خود بر ناموس خود بر فرزندان خود اهمیت قایل نیستند ورنه هیچ پدر، طفل جاهل و «نوکر خانه» نمی خواهد. از کلان های خود یاد بگیرند که دختران شان دامن کوتاه می پوشند و دکتر و انجنیر می شوند.

طالبان که شما اکثرا پشتون یا افغان هستید از شر این اجنت ها، خود، فامیل و قوم نجیب خود رانجات دهید و به مقاومت بپردازید. دشمنان راستی دین و دنیای خود را موقع ندهید که اطفال شما را انتحاری بسازند و شما را از موهبت الهی که فرزندان است محروم سازند.

معلومات جدید نشان داده است که مادران حامله که تحت سترس حمل برداشته اند و غذای صحیح در دوران حاملگی برایشان میسر نبوده به فقر و فاقگی حیات بسر برده اند فرزندان شان و نسل های بعدی به امراض قلبی، مرض شکر ۲، سکیزوفرنی و اتوزیم مبتلا میشوند (به نوشته من در سایت آریایی که به تاریخ دوشنبه روز هشتم اگست سال ۲۰۲۳م زیر عنوان «تأثیر ظلم طالبان بر صحت جوانان آینده ای افغانستان: یک مرور علمی» نگاه بیاندازید:

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کلورادو

## اگست ۲۰۲۲م سوگوار ترین ماه ها

گرسنگ ازین حدیث بنالد عجب مدار

صاحبدلان حکایت دلخوش ادا کنند استاد بزرگوار پروفیسر عبدالواسع لطیفی برحمت حق پیوست و روز جمعه ۲۸ جولای بخاک سپرده شد. مرحومی نویسنده ای توانا و آشنا به لسانهای متعدد و مولف آثار طریبی ادبی و خاطره ها بودند، شاگردان زحمتکش که در سرتاسر جهان متخصصین و پروفیسوران بوده خادم انسانها و بشریت همه از وفات شان متأثر هستند. نجبگان را معرفی نمود و کتابهای مؤلفین افغانستانی را به سمع جهانیان رسانید. آثار ادبی مخصوصاً درباره شهید احمد شاه مسعود قهرمان ملی افغانستان از لسان های خارجی ترجمه کرد که همه جزء خزینه فرهنگی فارسی دری و تاجیک است. رئیس دانشکده طب کابل، ایدیتور «افغان طی مجله» و تا اخیر عمر در راه صلح از طریق انجمن صلح و دموکراسی تیبید. استاد مرحوم برما حق دارد و واجب است تا برایش دعا ها بفرستیم؛ از خداوند متعال جل وعلی شانه برایش روان شاد و جایش را بهشت برین استدعا می داریم. و به فامیل نجیب، شاگردان و نویسندگان عرض تسلیت نموده برای شان از دربار الهی صبر جمیل و اجر عظیم نصیب می طلبیم.

ضایعه دیگر که جبران ناپذیر برای فرهنگ فارسی دری ماست رحلت مرحوم مغفور واصف باختری شاعر، ادیب، استاد زبان فارسی دری بود که شهرت او در منطقه جلایش داشت. شاگردان و پیروان زیاد دربار او و رثایش صفحه ها نوشته اند تأیید میکنم ولی قلم قاصر بنده جرأت اضافه کردن به آن سویه های عالی ندارد. روان وی شاد و جایش بهشت برین باد. به فامیل باختری، دوستان، جامعه ادبیات، نویسندگان و شرای ما عرض تسلیت دارم.

از همه سوگوار تر روز پانزدهم اگست ۲۰۲۱م بود که یگ گروه تروریست به کمک دشمنان دین و دنیای افغانستان با استفاده از خرید اجنت های کامنویلت و فرار قوماندان اعلاى مملکت اشرف غنی بر کابل هجوم آوردند و کشور مارا به ورطه تباهی و گودال نیستی تقرب دادند.

همه اعمال شان غیراسلامی بوده به قرآن مجید و گفتار سیدنا محمد و پیامبر آخر زمان وقعی قایل نیستند. جبر میکنند، به صلح باور ندارند و با اساس آیات قرآنی ظالم استند و طفره میروند که خود شان و پیروان جاهل شان به هر نام و نشان و مقام و منزلتی که امروز یا در سابق بودند و لو که دانشمند و متفکر جهان هم تراشیده شده باشند خود را دراریکه قدرت و غیرت ازبی عقلا ن جامعه ثابت ساخته اند، میدانند که اینهانه مسلمانند و نه افغانستانی، یگ گروهی هستند که بنیاد شان ۲۸۵ سال قبل در وزارت کامنویلت انگریز در لندن ریخته شد و صدسال بعد از شکست سوم شان توسط غازی امان الله برای انتقام آستین برزدند. خلاف تعلیمات قرآنی به وعده های خود وفاندارند.

قرار معلوماتی که امروز سیزدهم اگست به ما رسید (شماره ۱۵۹۴ رزاق مامون) یک افسر سابق محلی به میانجیگری قیصری از ایران بکابل برگشت و با وجود تادیه ۲۵ لک افغانی خون بهای یک طالبی را که کشته بود در پیش روی خانه اش اورا به قتل رسانیده اند: اینست بر قراری امنیت طالبان که خود شان و پیروان شان افتخار دارند.

درین دو سال، مجالس و کنفرانس های متعدد در کشور های مختلف برگزار شد و یک بز نس خوبی ایجاد گردید ولی هیچکدام مانند پیشنهاد سه فقره ای شاه مرحوم که در حدود بیست سفر و در ممالک مختلف داشتند بجایی نرسید و لاکن زمینه های خوشگذرانی برای چندی میسر ساخت؛ باز هم به همان مسیر و سیستم ناکام روان میشوند که بی نتیجه خواهد ماند. زیرا آین گروه تروریست اجنت کامنویلت از خر جهالت خود لحظه ای پایان نیامده به گفتار یک کرنیل آی سی آس بنام ملا هیبت الله یک پیرو اورویل انگلیس (طالبان پیرو یک ناول انگلیسی اندننه اسلام، هفته نامه امید شماره ۱۰۸۷ صفحه دوم) و مربی قهرمانان انتحاری بودگوش داده اند. بر مردم غیر پشتون مخصوصا تاجک و فرهنگ فارسی دری پلان تباهی دارند. میلان بحث و مذاکره نداشته میخواهند که افغانستان ما را پشتونیزه و پاکستانیزه سازند.

**Maaid Weekly**  
**12286 Ashmont Ct. # 202**  
**Woodbridge, VA 22192 - 7075 U.S.A.**  
**Tel/Fax : (703) 491-6321**  
**mkqawi471@gmail.com**

ناشر و مدیر مسنول : محمّدقوی کوشان



پروفیسر داکتر ذبیح اللہ التزام گلبرت ، اریزونا

## وضع دالر در بازار بین المللی

طبق گزارش ملل متحد از جملهٔ ۱۹۵ کشور، ۱۸۰ مملکت پول خاص خود را دارند که منجمله بیست آنها مثل کانادا، استرالیا، نیوزیلند، هانگکانگ، سنگاپور و غیره پول شان را دالر نام نهاده اند. امامهمترین کشوری که پول خود را دالر مسمی کرده، امریکامیباشد که از سال ۱۷۸۵ به اینطرف دالرش در جریان بوده ونسبت اهمیت خاص بین المللی ای که دالر کسب کرده یکنه داد کشورها از قبیل ملایا، عمان، عربستان سعودی، امارات متحده عرب، لبنان، اردن و یک درجن دگر گرچه پول شان را دالر نام نهاده اند ولی آنرا به دالر امریکا گره زده اند .

کشور های که اتکاء زیادی بر سکتور پولی دنیا دارند، یابیه امریکا امتعه وخدمات زیاد صادر میکنند و آرزو ندارند پولشان در برابر دالر مواجه بانوسانات فاحش گردد و مخصوصاً آنای که نفت صادر میکنند، که معاملات شان به دالر صورت میگیرد به نفع خود میدانند که تناسب بین ارزش پول خود و دالر را حفظ نمایند و نگذارند که پول شان در مقابل دالر دچار نوسان شود و یا ضعیف گردد . ایندسته ممالک پول شانرا به دالر امریکا گره میزنند (وابسته میکنند) تا بطور موازی با دالر یکجا در حرکت باشد .

اولین نوت کاغذی ده دالری امریکا در سال ۱۹۱۴ چاپ شد و فعلاً به نوت های هفتگانهٔ یک، دو ، پنج، ده، بیست ، پنجاه و صد دالری تکثیر میگردد و در جریان است . نشر نوت های پنجمه، هزار، پنجهزار و ده هزار دالری که قبلاً در جریان بودند در سال ۱۹۶۹ متوقف گردید. با آنکه تصاحب وبه جریان انداختن آنها هنوز هم مجاز میباشد . مسکوکات فلزی امریکا شامل یک، پنج، ده، بیست و پنج و پنجاه سنت و یک دالر اند . قیمت تمام شد تولید پول امریکا متنوع میباشد . مثلاً قیمت تمام شدن نوت های یک دالری و دودالری هر کدام هفت ونیم سنت از پنج دالری ۷/۱۲ سنت، از ده دالری ۴/۱۲ از بیست دالر ۸/۱۳ سنت، از پنجاه دالری ۵/۱۳ سنت و از صد دالری ۱۷ سنت است . گویا امریکا مبلغ صد دالر پول را فقط به قیمت ۱۷ سنت برای خود تهیه میکند حالانکه سایر ممالک مجبوراند به مقدار صد دالر امتعه و یا خدمات واقعی تولید و عرضه کنند تا قادر شوند در بدل آن مبلغ یکصد دالر بدست آورند .

جریان مسکوکات فلزی حتی کوچکترین آنها هنوز هم زیاد رایج است با آنکه مصرف ضرب شان بعضاً اقتصادی و بعضاً اقتصادی نمیباشد . بطور مثال، تهیه یک سنت برابر دو سنت مصرف دارد و تولید پنج سنت هشت ونیم سنت مصرف را ایجاب میکند . برخلاف، ضرب سکهٔ ده سنتی چهار ونیم سنت مصرف دارد و از بیست و پنج سنتی نه سنت، از پنجاه سنتی ۱۲ سنت و از یک دالری هم در حدود دوازده سنت .

از آنجائیکه اقتصاد امریکا خیلی وسیعست تقاضایش برای پول به منظور انجام معاملات دادوستد و سرمایه گذاری خیلی هنگفت میباشد . در نومبر ۲۰۲۲ عرضه پول امریکا بشمول پس انداز های بانکی بالغ بر ۹۳،۰۱۹ تریلیون دالر گردید که مقداری از آن وجوه که در ممالک خارج مورد استفاده قرار یافت بین چهل فیصد وهفتاد و دو فیصد این رقم تخمین شده است . چون انتقال دالر به خارج یک عمل واضح و روشن نمیباشد لهذا مقدار دقیق دالر در خارج تثبیت شده نمیتواند . امامبرهن است که دالر امریکادر عرصهٔ جهانی بحیث یک ارز ذخیرهٔ بین المللی پذیرفته شده انتقال آن از امریکا و نگهداشت آن در خارج زیاد است . در واقع بزرگترین قلم صادراتی امریکا را می توان پول آن کشور قلمداد کرد .

سرعت جریان پول در امریکادر حدود ۴/۱ میباشد که به مقایسهٔ سالهای پار خیلی نازلتر است . سرعت جریان پول برابرست به تناسب بین تولید ناخالص داخلی و عرضهٔ پول، بطائت توسعه اقتصادی، افزایش در عرضهٔ پول که در جریان افتاده و ازدیاد در اندازه استفاده از وسایل غیر پول نقد همچو کردیت و دبت کاردها ، و انتقالات الکترونیک از طریق بانکها عوض معاملات پولی نقد و دست بدست ، سرعت جریان پول را کاهش میبخشد .

داشت اوسطی بانکو تنها آتقدر طولانی نیست چنانچه عمر فعال نوت یک دالری به ۸/۵ سال و از صد دالری به پانزده سال میرسد . کوتاه ترین عمر رانوت های ده دالری دارند که پنج ونیم سال است . البته در ممالک عقبمانده همچو افغانستان که تعداد کثیر صرافان اسعار را تمام روز بادهستهای چرک و عرقپر دست بدست در بازار میگردانند نوت های دالری (و سایر اسعار) به سرعت بیشتر معروض به فرسایش میگرددند . از جملهٔ ۵/۱ تریلیون دالر نقد که در امریکا در جریان است هشتاد فیصد آنرا ۵/۱۱ بلیون پارچه نوت های صد دالری احتوا می نماید . اداره نشریول به مقدار ۳۸ ملیون پارچه نوت کاغذی که معادل ۵۴۱ ملیون دالر شود روزانه چاپ میکند . از نوت های جدید الاشاعه هفتاد درصد آن برای تعویض نوت های کهنه و فرسوده هرسال بکار می روند .

دالر امریکاصرف یکپارچه کاغذ بوده عاری از هرگونه

پشتوانهٔ فیزیکی معتبر از قبیل طلا یا نقره میباشد . قبل از سال ۱۹۷۱ ممالک خارج قادر بودند تا ذخایر دالری که در بانکهای مرکزی خود داشتند به خزانهٔ امریکا تحویل داده و در عوض طلا بدست آورند . این امر متکی به فیصلهٔ بود که در سال ۱۹۴۴ در شهر (بریتن و دز) در ایالت نیوهمپشایر اضلاع متحده امریکا صورت گرفت . اساس این فیصله نرخ طلا سی و پنج دالر فی اونس تثبیت شد و دالر امریکابه صفت ریزرو بین المللی تعیین و قابل تبادل به طلا به قیمت فوق الذکر گردید . در آنوقت ذخایر موجود طلا در دنیا به ۲۰۱۰۰۰ تن میرسید که علاوه بر آن وجود مقدار ۵۳۰۰۰ تن در داخل معادن یعنی استخراج نشده نیز تشخیص گردیده بود . امریکا بر علاوه طلای مربوط به خودش طلای سایر ممالک را محافظه می نمود و نرخ کتابی طلا (نه نرخ تبادل) که غیر قابل انعطاف بود به چهل ودو دالر و بیست و دو سنت فی اونس تعیین شد . بانک مرکزی امریکا (فیدرل ریزرو) مامور گردید که مقادیر طلایی را که به خود مربوط میدانست به خزانهٔ امریکا تحویل بدهد . بنابراین بانک مرکزی امریکا که مسؤل تعیین عرضهٔ پول امریکا میباشد از خود هیچ طلا در دست ندارد و ازین بابت دالر امریکابعد از پانزدهم آگست سال ۱۹۷۱ پشتوانهٔ طلایش را بکلی از دست داد و این رویداد به اساس فرمان پرزیدنت نکسن صورت گرفت . بملاحظهٔ فقدان پشتوانهٔ فیزیکی فقط اعتبار خشکه است که دالر را قابلیت پذیرش بین المللی بخشیده است .

گرچه پول امریکا وابسته به طلا نیست اما نرخ طلا به ارزش دالر مرتبط می باشد . اقتصاد عظیم امریکا و توانایی اش در نشر پول که معروض شدن به انفلاسیون وخیم را عجلتاً کم میسازد برای دالر امریکا این امتیاز را داده است که در هر وقت وزمان و در هر گوشهٔ دنیا در چلش باشد با وجود آنکه چشم تنگی در مقابل دالر درین اواخر در گوشه و کنار دنیا به نظر میرسد و یکعده از کشور های توانا تجنب از دالر رانصب العین خود قرار داده در جستجوی آن اند که اهمیت بین المللی دالر را کاهش دهند و برایش رقیب و یا عوض بتراشند که بحیث ریزرو بین المللی استعمال شود . این دسته کشورها احساس میکنند که نشر کم مصرف و بیحد و حصر دالر در امریکا آنها را مورد استثمار اقتصادی قرار داده و از ایشان استفاده سوء صورت میگیرد . در سال ۲۰۲۱ بالغ بر شصت فیصد ذخایر اسعاری دنیا به سدر دالر امریکابود و این فیصدی آهسته آهسته روبه کاهش است .

طبق گزارش صندوق بین المللی پول ذخایر دالری در بانکهای مرکزی کشور هادر سال ۲۰۲۲ به ۷/۶ تریلیون دالر رسید حالانکه مقدار ریزرو اسعاری دنیا به یوروی اروپا که در صف دوم جاداشت به ۲/۲ تریلیون قرارداداشت . در ۲۵ مارچ سال ۲۰۲۲ چین بزرگترین مقدار ذخیره را در بانکهای خارج که به سه تریلیون دالر رسید صاحب بود که قسمت عمده آن را دالر امریکا تشکیل میدهد . ذخایر بین المللی خود امریکا در آنزمان صرفاً به ۲۴۷ بلیون دالر میرسید که به مقایسهٔ ریزروهای مملکت چین یک رقم ناچیز را منعکس میساخت . طبعاً این رویداد قابل فهم است زیرا که امریکا خود را از ناحیهٔ تأدیات و مقروضیت بین المللی در مضیقتهٔ نمی بیند و مجبور نیست تا پس انداز هنگفت در خارج داشته باشد که حلال مشکلات آتی آن شود . کشورهای که ضرورت زیاد به داشتن ذخایر اسعاری بین المللی احساس میکنند دلایل متعدددارند . آنها آرزو دارند تا ارزش پول شان را در مقابل نوسانات پولی در بازارهای دنیا محفوظ بدارند و مطمئن باشند که از آسیب بحرانیهای غیر متصورهٔ پولی بین المللی ایمن اند، دیون خود را در وقت وزمان موعود ادا کرده بتوانند، پروژه های اقتصادی داخلی خود را بدون سکنگی به پیش ببرند، در اوقات حساس تورید امتعه و خدمات وارداتی شانرا به اسرع وقت جامعهٔ عمل ببوشانند زیرا که پرداخت ودایع خارجی رابه پول رایج داخلی شان امکان پذیر نمی دانند ، و اعتماد معامله داران خارجی خود را بوجه احسن تأمین کرده باشند و بویع پاران خوب در کمین آنها باشند . خلاصه اینکه چون قسمت عمده تجارت بین المللی به دالر صورت میگیرد اکثر کشور ها ترجیح میدهند که ذخایر اسعاری خود را به دالر داشته باشند تا معاملات پولی و تجارتی شان بدون سکنگی وبه سهولت و ارزاتر انجام پذیر گردند .

برای اینکه مقدار دالر جوابگوی نیاز مندیهای داخل و خارج امریکاشده بتواند بانک مرکزی امریکا که به فیدرل ریزرو سیستم (فد) مسمی گردیده است دست بکار میشود . این سیستم متشکل از دوازده بانک منطقوی میباشد که در دوازده شهر مهم امریکا از قبیل نیویارک، شیکاگو، باستن، ریچماند، سان فراسسکو، دالس و غیره موقعیت دارند . بزرگترین این بانکها در نیویارک واقعست که پس انداز های منجمد شده افغانستان هم فعلاً در آنجا قید است . فد که یک دستگاه غیر دولتیست لجام پولی را بدست دارد . فد یک اداره غیر انتفاعی بوده ورئیس واعضای بوردا جرابوی که جمله هفت نفر اند از طرف رئیس جمهور امریکا و فیصلهٔ سنای امریکاهریک برای مدت چار سال که می شود هریک در مجموع برای چار دِل سال (۲،۴،۴،۴ سال) انتخاب گردند تعیین میشوند .

شادروان استاد بیرنگ

# رحمت الهی

ای بندهء عاصی من، من بر تو رحمت می کنم
هر چند اگر آلوده یی من بر تو رحمت می کنم
بار دگر گر یکدمی آیی به سوی فضل من
نارم برویت جرم تو من بر تو رحمت می کنم
هر چند تو از جهل و خودی با دیگران مایل شدی
میل ازل دارم به تو من بر تو رحمت می کنم
از علم من عالم شدی نادان به خود ظالم شدی
ایندم چرا جاهل شدی من بر تو رحمت می کنم
چین بر جبین افکنده یی از من چرا رنجیده یی
بیجا زمن رنجیده یی من بر تو رحمت می کنم
ای مظهر زیبای من ای هم سر و همراز من
از تو دمد انوار من. من بر تو رحمت می کنم
گر بشکنی عهد الست گیرم جبینت را به شست
در چاه عشقت افکنم من بر تو رحمت می کنم
از جلوه ام گلرنگ شدی از وصلتم سرهنگ شدی
از دست خود بیرنگ شدی من بر تو رحمت میکنم

\*\*\*\*\*

مرحوم میرزا خسته دل

## استغاثه به دربار الله (ج)

من و انتظار غفوریت، که به نامه ام چه رقم زنی
ز کمال بنده نوازیت ، سر جرم ما به قلم زنی
به دو روزه هستی بی ثبات، نخوری فریب غم و نشاط
مژه اگر به هم آوری، در اعتبار عدم زنی
به حریم کعبه کوی تو، به امید دیدن روی تو
کشم انتظاریت آنقدر، که مرا صلاح به حرم زنی
نه عبادتی و نه طاعتی، چه رسد ترا به جز انفعال
نه سزد به عالم نیستی، سخنی ز جاه و حشم زنی
ز طلسم حیرت بی خودی، به چه رو زنی دمی از خودی
تو به خویشتن نرسیده ئی، به تحیرش ز چه دم زنی
ز نهال گلشن عافیت، ثمری چو بر نگرفته ئی
به بهار عالم بی خودی، گل حسرتی چو به هم زنی
خجلم ز شهرت زندگی، که نکرده ام بتو بنده گی
به نیاز نامهٔ خسته دل، رقمی به فضل و کرم زنی

\*\*\*\*\*

این بورد دستگاه را تنظیم و اداره میکند . سیاست پولی رایک کمیتهٔ وسیعتر طرح مینماید که مرکب است از دوازده نفر (هفت نفر اعضای بورد گورنر و پنج نفر از جملهٔ دوازده رؤسای بانکهای محلی هریک برای یکسال به استثنای رئیس بانک محلی نیویارک که عضو دائمیست) . گرچه پول را ادارات مربوط وزارت خزانهٔ امریکا بچاپ میرسানند اما فرمایش مربوط به مقدار، ترکیب و وقت اشاعه از جانب فد مشخص و صادر میگردد . فرضاً اگر شرایط ایجاب کند که مقدار یک بلیون دالر نوت های جدید اشاعه گردد، خزانهٔ امریکا فرمایش را از فد بدست می آورد و طبقاً عمل میکند .

فد پول جدید را از طریق خرید اسناد قرضهٔ دولتی (تریژری باند بامیعادیست وسی سال)، تریژری نوتس (میعاد دو الی ده سال) و تریژری بلز (میعاد چار هفته الی یکسال) از مارکت آزاد و بازر بانکها در اقتصاد تزریق وبه جریان می اندازد . فد در مقابل اشترای اسناد متذکره پول جدید الاشاعه را در بانک ها انتقال داده و از آنطریق ریزروهای بانک ها را بلند می برد و آنها را قادر میسازد تا حجم قروض شانرا وسعت دهند . تعیین مقدار ریزروهای بانک ها و مقدار پول در جریان در کنترل فد می باشد و اما نحوه استعمال پول از صلاحیت خود بانک هاست . البته که تأثیر نهایی چنین عملیه بالای عرضهٔ پول در سراسر اقتصاد بادر نظر داشت اجراءات تمام سیستم بانکی بطورکل به ضریب مضاعف پول (متپلایر) وابسته میباشد . در سال ۲۰۱۹ این ضریب یک اعشاریه دو بود و بعد از آن سال تعیین و استفاده از آن متوقف گردید . قبل از سال ۲۰۲۱ بانکهای تجارتی مکلف بودند تا یک فیصدی معین سپرده های عندالمطالبه مشتریان را نزد خود و یا در حسابات خود نزد فد محفوظ داشته باشند تا جوابگوی بلا تأخیر تقاضاهای مشتریان شده بتواند . وزن این ضریب تابع فی صدی ریزرو های عندالمطالبه میباشد، اما در سال ۲۰۲۱ که این فیصدی به صفر تقلیل یافت ضریب مضاعف پول مفهوم خود را کاملاً از دست داد . (دنباله دارد)

### ابو سعید ابوالخیر

افسوس که معافیت اندیش نه ایم

داریم لباس فقر و درویش نه ایم

این کبر و منی از آن است که ما

قانع به نصیب و قسمت خویش نه ایم

## پروفسر لطیفی به رحمت حق پیوست

با اندوه فراوان و تأثر عمیق، داکتر عبدالواسع لطیفی، رئیس انجمن صلح و دموکراسی افغانستان در ایالات متحدهٔ امریکا بنا بر مریضی که از یکسال پیش دامنگیرشان شده بود، روز چهارشنبه ۲۶ جولای ۲۰۲۳ در شهر الکسندرهٔ ورجینیا داعی اجل را لبیک گفته و دارالبقا شتافتند.

جنازهٔ جناب پروفسر لطیفی روز جمعه ۲۸ جولای در باغ فردوس (قبرستان افغانستانیها) با حضور جمعی از وابستگان، دوستان، شاگردان و علاقمندان شان به خاک سپرده شد و مجلس فاتحه خوانی در همان روز در مسجد مبارک مصطفی (ص) در شهر انندل و ختم قرآن عظیم شان در رستوران بامیان برگزار شد. انالله وانا الیه راجعون .

این هم مختصری از شرح حال جناب مرحوم مغفور پروفسر: داکتر عبدالواسع لطیفی سابق استاد و رئیس فاکولته طب کابل؛ نویسنده و مترجم درامهای تیاتر افغانستان بتاریخ ۲۶ جولای ۲۰۲۳ جان به جان آفرین بخشید.

مرحوم داکتر لطیفی بتاریخ ۱۲ماه می ۱۹۲۸ در محلهٔ اندرایی شهر کابل تولد یافت، بعد از ختم لیسه استقلال و کسب دیپلوم هم ردیف با دیپلوم بکلوریا کشور فرانسه شناخته شد و در سال ۱۹۵۱ شامل فاکولتهٔ طب دانشگاه کابل گردید.

استعداد و خلاقیت شادروان لطیفی در دانش لسان فرانسوی در سطح خیلی بالا بود و در ساعت درسی که توسط استادان فرانسوی و افغانی بزبان فرانسوی تدریس میشد، او لکچر استادان را برای محصلین ترجمه می کرد.

بافراغت از دانشکده طب در ۱۹۵۷ بیحت کدر علمی فاکولتهٔ طب در دانشگاه کابل مقرر شد و در سال ۱۹۶۳ برای تحصیلات تخصصی به آلمان اعزام گردیده در چهار سال تحقیقات علمی در دانشگاه یابونیورسیتی هامبورگ در رشته باکتربولوزی و ویرلوژی دیپلم ماستر را بدست آورد و بعد از برگشت بوطن در دانشگاه کابل در فاکولتهٔ طب کابل؛ فاکولتهٔ طب ننگرهار و دانشکدهٔ فارمسی به تدریس پرداخت. در سال ۱۹۷۰ جهت اخذ دکتورا در رشته پرازیتولوژی به اساس پروگرام توامیت یونیورستی لیون عازم کشور فرانسه شد. اودر کنارتدریس محصلین به تحقیقات علمی و مسلکی نیز مشغول بود؛ در بسیاری از کنفرانسهای علمی و آکادمیک در داخل و خارج اشتراک مینمود.

پوهاند لطیفی زمان اشغال روسها در افغانستان مجبور به ترک وطن شد و به پاکستان و از آنجا به امریکامهاجر شد و در ایالت ویرجینیا اقامت گزید.

پوهاند لطیفی استعداد فوق العاده در لسانهای ؛ انگلیسی و فرانسوی و المانی داشت در امریکا دست به ابتکار فوق العاده زد ؛ نمایش و ترجمه فیلمهای طبی اودیتوریوم طب کابل را به لسانهای فوق الذکر ترجمه بدسترس علاقمندان قرارداد. همچنان به نگارش دکشنری فارسی به تلفظ انگلیس برای فرزندان افغانستانیها که در خارج از زبان مادری شان محروم نشوند طبع نمود و چند بار تجدد چاپ شد.

پوهاند عبدالواسع لطیفی در امریکا بر علاوه عضویت آکادمی ؛ متخصصان مسلکی اطباء افغانی ؛ وظیفه معاون شورایعالی انجمن صلح و دموکراسی برای افغانستان و سپس ریاست آن انجمن را تا پایان عمر به عهده داشت.

پوهاند عبدالواسع لطیفی از آوان جوانی به نویسندگی علاقه خاص داشت و یک نویسنده «ریالیستک «واقعییت بین مدافع و مشوق مبارزان ملی و مقاومت ملی در برابر مداخلات رنگارنگ اجنبی بوده در راه اعاده صلح و قطع جنگ در وطن عزیز مساعی بلیغ بخرج میداد.

پوهاند لطیفی در امریکا مدت سی وسه سال نویسنده فعال جریده امید بوده و مقالات مختلف در عرصه های طبی ؛ ادبی ؛ و فرهنگی و مسائل مربوط به جهادمقدس مجاهدان در برابر اشغالگران شوروی قلم زده وبه خصوص کتابهاییکه توسط نویسندگان فرانسوی و آلمانی؛ طبع شده رادر جریده امید به ترجمه و نقد و بررسی گرفته وبه چاپ رسانده است. پوهاند لطیفی بزرگ از مؤبدین سرسخت مقاومت قهرمان ملی احمدشاه مسعود در برابر آری اس آی و جنرالان پاکستان و طالبان مزدور شمرده میشود.

مرحوم پروفسر لطیفی در سال ۲۰۱۶ مدال مطالای مطبوعاتی راحائز شد، که به پیشنهاد وزارت اطلاعات و فرهنگ، از سوی رئیس جمهور افغانستان برایش منظور شده بود و داکتر سیدمخدوم رهین وزیران زمان اطلاعات و فرهنگ مدال رادریک گردهمایی هموطنان در ورجینیا به موصوف اهدا کرد.

پروفسر داکتر عبدالواسع لطیفی در بیش از سی سال اخیر در اکثر محافل علمی و فرهنگی و طنداران حضور یافته و سخنرانی های قیمنداری ارائه میداشت. از آن دانشمندسترگ و استاد داناوتوانا، تاهمین شمارهٔ ماه جولای جریدهٔ امید مطالب عمده به نشر می رسید. آن همکار گرامی و بزرگوار چندبار ایبات ذیل راطی نگارشات شان در امید یادآوری میفرمودند:

سهراب سیرت

## شاعری که هفتادسال بعد از نخستین غزل در ایستگاه حوادث پیاده شد

همین که دستش با قلم آشنا شد، یا شاید همین که نوشتن و خواندن یاد گرفت، به سرودن نیز آغاز کرد. در یازده سالگی غزلی نوشت که در نشریه «بیدار»، تنها روزنامه شهر مزارشریف در بلخ منتشر شد. از چاپ نخستین غزل محمدشاه واصف باختری، که در آن هنگام «ثابت» تخلص می کرد، هفتاد سال می‌گذرد.

با درگذشت او، ادبیات معاصر فارسی در افغانستان اکنون سوگوار مرگ یکی از ستون‌های اصلی خود است. واصف باختری چندین دهه الگو و استاد چند نسل از شاعران و نویسندگان افغانستان بود. او در بیش از هفت دهه از زندگی پربار ادبی خود، سرود، نوشت، پژوهش و ترجمه و تدریس کرد. هر چند در سال‌های پسین حیات خود در غربت، در آمریکا بیماری مجال زیادی برای فعالیت به او نداد. او که گفت:

مسافران شکیبا، مسافران خموش!

دل‌م ز گردش آرام این قطار گرفت

در ایستگاه حوادث پیاده خواهم شد

«و این‌سان به دنبال سالار یوشیچ رفتم»

واصف باختری هر چند در ابتدای شاعری‌اش غزل و رباعی می‌سرود، اما وقتی با شعر و روش نوشتن نیما یوشیچ آشنا و شیفته قالب نیمایی و از پیشگامان این سبک در افغانستان شد. او از معدود شاعران نیمایی‌سرا بود که تمام اسلوب پیشنهادی نیما را موبه‌مو رعایت می‌کرد. در مجموعه آثار شعری او که در سال ۱۳۹۵ خورشیدی با عنوان «سفالینه‌یی چند بر پیشخوان بلورین فردا» منتشر شد، واصف باختری قبل از شروع بخش شعرهای نیمایی خود نوشته است: «و این‌سان به دنبال سالار یوشیچ رفتم.» «نوگرایی» او در همین جا متوقف نشد. استاد باختری شعرهای زیادی در قالب آزاد نیز نوشت. در معرفی این شعرها، در مجموعه آثار خود نوشته است: «من از بیهقی و از آن ترک فرزانه پارسی‌گوی؛ پیام‌ختم این شگرد شگرف شیخون‌زدن؛ بر سپاه سیه‌پوش شب را!»

در همین بخش او شعری به احمد شاملو اهدا کرده است که اینگونه آغاز می‌شود:

«از قصیدهٔ قرن عصمت

شاعرستان مردی را از نسل هایلییان

پا بریدند

و شگفتا که از این تنگ خاکنا

هنوز یارای پروازش است»

لطیف ناظمی، شاعر مطرح هم‌دوره و دوست واصف باختری، باری در صحبت با من درباره او گفت در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی باختری به عنوان یک شاعر نوپرداز و نیمایی‌پرداز در کشاندن شعر افغانستان به سوی نوگرایی نقشی اساسی داشت. ناظمی هر چند تاکید کرد که با این حال شعراستاد واصف باختری به دلیل تسلط کاملی که بر ادبیات کهن داشت، همچنان طعم و بوی کلاسیک می‌دهد: «در غزل نوآوری نکرد اما چون در آن زمان شاید بیرون شدن از زیر سقف شعر قدمایی دشوار بود ولی در آن زمان و زمانه شعر باختری به معنای واقعی کلمه شعر نو بود.»

محمد کاظم کاظمی، شاعر و پژوهشگر ادبی نیز در مقاله‌ای درباره واصف باختری می‌نویسد: «شعر نیمایی باختری از لحاظ قواعد و اصول، بی‌عیب‌ترین شعری است که من در تاریخ شعر نوافغانستان دیده‌ام. او هم شیوه مصراع‌بندی خاص این قالب را می‌شناسد و رعایت می‌کند و هم در قافیه‌آرایی اصول و قواعدی در کارش دارد. این چیزی است که در کار بسیاری دیگران دیده نمی‌شود.»

«نوشته است بر برگ‌های شقایق

که گل را نیچیند

و این کودک نازپرورده از آغوش مادر نگیرد

ولیکن دریغا که باد

ندارد سواد»

شعر در بحبوحه آشفستگی سیاسی: در زمان جوانی واصف باختری افغانستان از یک وضع نسبتاً باثبات کم‌کم دچار کشمکش‌های جریان‌های مختلف سیاسی می‌شد.

\*\*\*\*\*

به روز مرگ چو تابوت من روان باشد

گمان میر که مرادرد این جهان باشد

برای من مگری و مگو «دریغ دریغ»

به یوغ دیو درافتی دریغ آن باشد

جنازه‌ام چو بینی مگو «فراق فراق»

مرا وصال و ملاقات آن زمان باشد

همهٔ همکاران جریدهٔ امید خود را در عزای وفات آن دوست فرهیخته وگرامی شریک می‌شمارند و نبود آن دانشی مرد راضیعهٔ بزرگ علمی و فرهنگی و اجتماعی می‌دانند. روان جناب داکتر لطیفی شاد باد. آمین /

او نیز به یکی از جریان‌های سیاسی (جریان دموکراتیک نوین) پیوست و از افراد اصلی این گروه شد که نشریه‌ای با نام «شعله جاوید» (نیز منتشر می‌کردند. در آن هنگام شعری با عنوان «حماسه شعله» (نیز نوشت که حتی به سرود برخی از تظاهرات خیابانی مبدل شد که سطور اول آن این‌گونه است :

«نوای هم‌رزم و هم‌زنجیر و هم‌سنگر

سر از دامان پندار سیاه خویشان بردار

مگر از دشنهٔ خون‌ریز دژخیمان

مگر زین روسپی‌خویان بدگوهر

هراسی در نهان‌گاه روان خویشان داری؟

مگر مینای روح‌ت از شرنگ ترس لبریز است؟»

شعری به‌شدت برانگیزنده که خون جوانان چپ‌گرای تحول‌خواه آن دوران را به جوش می‌آورد؛ شعری که گروهی را به خیزش و شکستن «زنجیرها» (فرا می‌خواند. اما پس از گذشت سالیانی، به گفته رهنورد زریاب، نویسنده فقید و دوست واصف باختری، دوره دیگری در زندگی او آغاز شد. آقای زریاب در مقاله‌ای که در تولد شصت سالگی واصف باختری درباره او نوشته می‌گوید: «در این دوره ، او بیشتر به گستره ارج‌مند حکمت روی آورد و به چون‌وچراهای فلسفی دلبستگی فزوت‌تر پیدا کرد و نبشته‌های خوبی هم در این زمینه‌ها رقم زد و به نشر سپرد.»

با این حال چند ماه پس از کوتای ثور و سرنگون شدن دولت محمد داوود، او از سوی دولت به حمایت شوروی وقت بازداشت و از میزان/مهر ۱۳۵۷ تا جدی/دی ۱۳۵۸ زندانی می‌شود.

پرتو نادری، شاعر مطرح اهل افغانستان، مقالاتی در زمینه زندگی و کارنامه واصف باختری منتشر کرده است. اخیراً مجموعه مقالات او با عنوان «پیر روشنی‌فروش» (در کابل چاپ و نشر شد. در بخشی از مقاله‌ای درباره زندانی شدن او می‌نویسد: «در همان نخستین ماه‌های نظام سیاه تره‌کی –امین واصف باختری دستگیر و به زندان افکنده شد. تاجایی که من می‌پندارم در آن سال‌ها واصف باختری هیچ‌گونه فعالیت سیاسی سازمانی نداشت؛ اما به حیث یک شاعر و پژوهش‌گر نستوه، آگاه و هدف‌مند شعرش همیشه سلاح شکوهمند مبارزه بر ضد استبداد بوده است.»

اومی‌افزاید: واصف باختری را«به سبب فر وشکوه، دانش و شعر و شاعری‌اش به زندان افکندند». «چرا که به باور آقای نادری نظام آن زمان «با نخبگان، آگاهان و دست‌اندر کاران دانش و فرهنگ سر دشمنی داشت.»

واصف باختری حتی در زندان از شعر دست نکشید. بخشی از شعری که در قوس/آذر ۱۳۵۸ در زندان نوشته است:

«پاسبانا خدا را

لحظه‌یی این گره –این گران قفل– را باز کن از سرانگشت درگاه تا از این دوزخ، از این تنور گذاران

هیزمش استخوان‌های خونین

روح زنجیریان تا فراسوی دیوارها اوج گیرد

پاسبانا باز امشب زان سوی دیوار

گریهٔ کودکی خواب زنجیریان را برآشف

گویا باز دُزبان خارا روان بر زمین تن پرنیان گونه‌یی خاربن‌های شلاق خونین خود را فرو کاشت»

باستان‌گرایی و نمادگرایی: واصف باختری در شعر، به‌ویژه در قالب نیمایی، زبانی فاخر دارد و برای بیان پیام شعر و گاهی حتی ساختار آن از تلمیحات، نمادها و اسطوره‌ها بهره می‌گیرد؛ ویژگی که آقای کاظمی آن را «از امتیازهای باختری» خوانده است. اودرنوشته‌ای می‌گوید:«مهم این نیست که اوراازین نظر متأثر از نیما و پیروان او بدانیم یا ندانیم. مهم اینست که شاعرما در پناه این نمادها توانسته از صراحت و مستقیم‌سرایی بپرهیزد.» در عین حال آقای ناظمی بر این باور است که واصف باختری «هنگامی که اندیشه منطقی را به اندیشه شعری عوض می‌کند، راه دشوار‌گذاری را طی می‌کند و در این سفر، چنان اتفاق می‌افتد که پیچیدگی تصاویر و تراحم نمادها، فضای شعری اش را اندکی مه‌آلود کند.»

در حالی که بعضی از منتقدان توسل شاعران به زبان نمادین و غیر صریح را ناشی از اعمال سانسور و فضای خفقان‌آور سیاسی می‌دانند. دلیل و عوامل آن هر چه بوده باشد، این ویژگی دیگر به نوعی از شناسنامه شعر او مبدل شده بود.

آقای کاظمی هر چند معتقد است که «نمادگرایی باختری، گاهی شعر را از دنیای حقیقی، عینی و ملموس ما دور کرده است و این خطری است که همه سمبولیست‌ها را تهدید می‌کند.»

نمادگرایی واصف باختری می‌تواند متأثر از روش کار نیما و اخوان ثالث در ایران باشد اما پرتوانداری بر این باوراست: « شاید بتوان گفت واصف باختری یکی از نماد‌گراترین شاعرروزگار ما ست. این ویژگی شعرهای اورانه تنهادر سطح کشور؛ بلکه می‌توان در سطح حوزه گستردهٔ زبان پارسی دری نیز مطرح کرد.»

عبدالناصر نورزاد

## دوسال فاجعه. پیامد تروریسم دولتی طالبی بر کشور

دوسال از سقوط مرگبارمدنیت شهری بدامن تروریسم قومی و استبداد عقیدتی میگذرد. دنیا بارخت بستنش، مردم افغانستان رادر نتیجهٔ یک معامله ننگین، به طالبان تروریست و آدمکش سپرد. حالاباتوجه به خاصیت مخرب ومختل کننده ی امنیتی این گروه که کماکان در قدرت هستند، همسایه ها، منطقه و این دنیای سردمداردموکراسی وحقوق بشرمیخواهندبه واسطه تعامل تاکتیکی وراهبردی، ازوجودطالبان تروریست سودببرند.حال آنکه، این گروه افغانستان رادرگودال بزرگترین تراژدی انسانی وتمدنی تاریخ معاصریشری فروبرده اند.

در این دوسال، رژیم استبدادی و سرکوب گر طالبانی، به سرکوب و ریشه کن کردن مدنیت بشری و پیشرفت حاصل شده ای بیست ساله و ایجاد فضای رعب و وحشت، متواتر مشغول بوده است. دنیا نیز در برابر جنایات این گروه ظالم و زن ستیز، چشم بسته است. این گروه با توجه به موقعیت فعلی، سیاست های جهانی و تنش های بزرگ بین المللی، از فرصت پیش آمده استفاده می کند و به تحکیم پایه های ظالمانه و سفاکانه قدرت تک قومی خودش می پردازد. هنوز منطقه با وجود ماهیت تروریستی و آدم کشی این گروه، تعامل را با آن ترجیح میدهند. کشور های فرا منطقه که نیز از ابتدای ظهور این گروه، از این کارت راهبردی برای رقابت های بزرگ و سنگین شان، سود فراوانی برده اند، در یک همخوانی با آن قرار گرفته اند.

نگارنده قصد ندارم تا به علت و دلایل این فاجعه ضد تمدن و فرهنگ و این توطئه سازماندهی شده بر علیه مردم افغانستان، بپردازم. زیرا تا اکنون که دوسال از به قدرت رسانیدن این گروه تروریستی، سپری می شود، تحلیل ها، نبشته ها و پژوهش های زیادی در خصوص آن صورت گرفته است. لذا قصد من، پرداختن به تبعات حضور این گروه تروریستی در اریکه قدرت در افغانستان است که می توان آنها را قرار ذیل برشمرد:

اول- نخستین پیامد حضور این گروه تروریستی در قدرت، مبدل ساختن افغانستان، به دوزخ روی زمین برای مردم رنجیدهٔ آنست. درحال حاضر، مردم تحت فشار شدید روانی و جسمی، فقر وناداری، در تحت غیرانسانی ترین شرایط، زندگی دارند. قرار نظرسنجی های اخیر، کابل یکی از ناشاد ترین شهر های دنیا لقب گرفته است و این همه از برکت حضور طالبان در قدرت است که بیست سال تمام، با قتل و کشتار مردم بی گناه، خواب راحت و زندگی آرام را از مردم سلب کرده بودند؛ دوم- ازدیاد فقر، ناداری، تن فروشی، فروش فرزندان، نا امنی، اختطاف سازمان یافته که دراکثرموارد خود طالبان درآن دست دارند و به باج گیری ازمردم و تجارمیردازند، شکنجه ساختاری وبه زندان افکندن بیست هزار زندانی ازیک قوم خاص، از نمونه های یک رژیم سرکوبگر و بی رحم در تاریخ انسانی است. طالبان با حضور شان در قدرت چنین شاهکار تاریخی را ثبت حافظه بشریت کرده اند؛

سوم-سلب آزادی های مشروع انسانی مردم افغانستان، مانند حق تحصیل، کار، اظهار عقیده در چوکات قانون، باور های دینی و فضای امن برای زندگی و فراهم آوری امکانات، از جمله دیگر دستاورد های این گروه سفاک و خونخوار در تاریخ است که برای همیشه زخم ناسور باقی خواهد ماند؛

چهارم- محروم ساختن نیمی از پیکر جامعه( زنان و دختران) از حق تحصیل، کار، آزادی های مشروع دینی و منطقی که در قاموس زندگی انسانی، مشروعیت دارند، از دستاورد های تروریسم طالبانی است که تاریخ نظیرش را سراغ ندارد. طالبان زنان و دختران افغانستان را برخلاف آموزه های دینی و فرهنگی کشور ما، بدون استناد معقول دینی و عقیدتی، از حق تحصیل و کار، که نیاز اصلی جامعه امروزی است، محروم ساخته اند. با این عمل نادرست توسط این گروه تروریستی، دنیای اسلام، بارها این گروه را بار ها به نقد گرفته و آن را غیر انسانی و اسلامی، دانسته اند؛

پنجم-قطع رابطهٔ افغانستان بادنیای بیرون که امروزدرعصر جهانی شدن، یک نیازمبرم واساسی برای مراودات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی وامنیتی پنداشته میشود، از کار کردهای غیرمعمول این گروه تروریستی دانسته میشود. امروز، افغانستان بیشتر از هرزمانی دیگر، در انزوای بیشترتاریخی وقطع رابطه با دنیای بیرون به سر می برد. این انزوا افغانستان را پنجاه سال به عقب می برد و تمام دستاورد های بیست سال اخیر را به باد فنا می دهد؛

ششم- طالبان به واسطه سرکوب وشکنجه ساختاری، در تلاش اندتاعقیده های مزخرف مدارس حقانیسه وپاکستانی رابرمردم افغانستان که افتخارشرف به دین مقدس اسلام را بیشتراز هزارسال دارند، تحمیل نمایند. عقایدی که تنها به سرکوب

استاد محمد محق

### اگر طالبان. فرضا. به رسمیت شناخته شوند

شمار اندکی در داخل و خارج افغانستان هستند که با لابی گری برای طالبان می‌خواهند راه به رسمیت شناختن این گروه هموار شود. بخش اعظم مردم کشور نگرانند که اگر حاکمیت این گروه به رسمیت شناخته شود، چه آینده تاریکی بر این سرزمین سایه خواهد گستراند. هنوز معلوم نیست که آیا طالبان واقعا بخت به رسمیت شناخته شدن دارند یا ندارند و اگر داشته باشند چه زمانی خواهد بود. دست کم همه در طی نزدیک به دو سال گذشته دیده‌اند که نوعی اجماع در جهان امروز وجود دارد مبنی بر این که گروهی با این ویژگی‌ها به هیچ صورت قابل به رسمیت شناختن نیست و حتی یک کشور نخواسته است چنین گامی بردارد.

آن‌چه به نام تعامل با طالبان خوانده می‌شود، سیاست‌هایی است که کشورهای مختلف به پیش می‌برند تا از آن طریق منافع خود را دنبال و از زبان‌های ناشی از سیطره این گروه برای خود جلوگیری کنند. اگر این تعامل روزی به سرحد به رسمیت‌شناسی هم برسد، منافع سیاسی و امنیتی این کشورها مبنای این کار خواهد بود، نه منافع مردم افغانستان و کاستن از رنج بی‌پایانی که مــــی‌بــــرنــــد.

از سوی دیگر اما، اگر حاکمیت گروه طالبان به‌عنوان نظام مشروع افغانستان به رسمیت شناخته شود، فاجعه‌ای رخ خواهد داد با ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی. نخست در سطح ملی، هنگامی که امید به تغییر وضعیت کاملاً فرو بخوابد، همه کسانی که به نحوی امکان مهاجرت و گریز از آن وضعیت را دارند راه فرار در پیش خواهند گرفت، چنان‌که از روز سیطره این گروه بر کابل تا اکنون شاهد آن بوده‌ایم. بخش کلان‌تر جامعه که فاقد امکانات حداقلی برای ترک وطن است، ناچار می‌شود که از روی استیصال به گزینه‌های دیگر بیندیشد، از جمله به مسلح شدن و روی آوردن به جنگ. یکی از دلایلیکه در این مدت جنگ‌ها گسترش نیافته است، امیدی کم‌رمق به تغییر رژیم و به میان آمدن حاکمیتی دیگر بوده است. هر گاه امیدی به تغییر وضعیت نباشد، جنگ‌های داخلی آغاز خواهد یافت.

در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، گروه‌های خشونت‌گرا و افراطی اطمینان بیشتری پیدا خواهند کرد که می‌توان خود را از طریق انفجار و انتحار بر کشوری تحمیل کرد و نظام بین‌الملل نیز بنا بر انگیزه‌های سیاسی با آن کنار خواهد آمد. در سوی دیگر، کشورهای بیشتری تشویق خواهند شد که برای پیش‌برد اهداف سیاسی و امنیتی خود به گسترش جنگ‌های نیابتی از طریق گروه‌هایی مانند طالبان روی بیاورند. از این طریق، تروریست پروری به ابزاری رایج در منطقه و جهان تبدیل خواهد شد.

همچنان، گروه‌هایی که به مبارزات مدنی و عاری از خشونت باور دارند و می‌خواهند حقوق بشر، آزادی‌های اساسی شهروندان و فعالیت‌های مدنی را حمایت کنند، دچار ناامیدی شده و به سود گروه‌های جنگجو کنار خواهند کشید. افزون بر این‌ها، تن دادن نظام بین‌الملل به حاکمیت گروهی سرکوبگر و متکی بر کشتار، اعتبار کنوانسیون‌ها، توافق‌ها و قراردادهای جهانی را بیش از پیش آسیب خواهد زد و در بلندمدت به آشفستگی‌های بزرگ‌تری در جهان خواهد انجامید.

بسیاری امیدوارند که تا رسیدن به دومین سالگرد سقوط نظام پیشین روزنه امیدی به تغییر در این کشور گشوده شود، هرچند بسیاری از تحلیل‌گران به این باورند که تا انتخابات ریاست جمهوری امریکا پشت سر نهاده نشود، تغییر عمده‌ای در معادلات سیاسی افغانستان نخواهد آمد. /

\*\*\*\*\*

شهروند، به گونهٔ نا خود آگاه، وارد خواهد ساخت؛

هفتم- طالبان از ابتدای بقدرت رسانیدن شان توسط امریکا که توافقمنامه دوحه زمینه سازآن بود، به فارسی ستیزی وسرکوب تاجیکهپراداخته اند. نمونه های فراوانی ازادیات انزجار و نفرت که مبین فارسی ستیزی این گروه است، بارها از زبان سران طالبان، شنیده شده است. این گروه با سرکوب گسترده مردم در مناطق فارسی زبان مخصوصا تاجیک ها، در تلاش اند تا هژمونی قومی را بر غیر پشتون ها بقبولانند. این کار در تاریخ کشور ما ریشهٔ تاریخی دارد، اما وجه بارز آن، در رژیم سرکوبگر طالبان، نمودار واضحی پیدا کرده است؛

هشتم- طالبان با مبدل ساختن افغانستان به پناهگاه امن تروریستان داخلی و خارجی، اولین دولت تروریستی را در افغانستان، بنیاد نهادند. امروز بیش از بیست گروه تروریستی خارجی با زیر مجموعه های آن، در افغانستان لانه های امن دارند. مراکز فعال آموزشی، سربازی گیری، منابع در آمد مالی و تلاش برای ایجاد ساختار های منظم تروریستی و تشکیلاتی، از جمله اهداف مهم این گروه های تروریستی است که رژیم طالبان زمینه ساز آن اند. این گروه در تبانی با تروریسم منطقه ای و جهانی، افغانستان را عملا به میدان جولان، گروه های تروریستی مبدل ساخته اند؛

کانادا

### فرازهایی از کتاب «تاج التواریخ»

کتاب «تاج التواریخ »را امیرعبدالرحمن خان به قلم خود نگاشته وبارها به چاپ رسیده است. پس ازین برخی از یادداشتهای آن امیر را که انگریزها برایش لقب «امر آهتین »بخشیده بودند، بصورت کوتاه نقل خواهیم نمود، که همه عبرت انگیز خواهد بود.

روی جلد کتاب این مطالب چاپ شده است: «تاج التواریخ یعنی سوانح عمری، اعلی حضرت امیرعبدالرحمن خان، والی مملکت خداداد افغانستان، به فرمایش عالیجناب مجدت انشاب شیخ الهی بخش ومحمدجلال الدین صاحبان لاهوری سلمهماالله تعالی تاجرات کتب بازار کشمیری لاهور، به مطبع اسلامیه لاهوربه زیورطبع آراسته گردید. «اما سال چاپ درج نشده است.

آقای شهرت ننگیال درپیشگفتارش برچاپ تازهٔ کتاب درپشاورتاریخ ۳۱میزان۱۳۷۳را قیدنموده ونوشته است: تاج التواریخ ظاهراً سوانح عمری، سرگذشت، خاطرات وسفرنامهٔ امیرموصوف پنداشته میشود، ولی درحقیقت تاریخی محسوب میشودکه وقایع ۲۵۳سالهٔ کشورمارا دربرداشته وقایعی که مورخین به آن کمتردست یافته ومدارکی دیگری به آن تماس نگرفته است. علاوه ازین امیرموصوف همه واقعات ورویدادها را دقیقانه وواقعیانه قلمبند نموده حتی مطالبی که نسبت بخودش ذهنیت منفی وسوء ایجادنموده نیز باکی نداشته که آیینـه دار اقدامات استبدادی وکفایت اداری اش میباشد.تجدیدچاپ کتاب توسط مرکزانتشاراتی میوند صورت پذیرفته است.»

درفصل چهارم، صفحهٔ ۳۵۳ تحت عنوان(کارهای روزانهٔ امیرعبدالرحمن خان) چنین میخوانیم: «اززمان طفولیت تا به حال وضع زندگانی من کلی به عکس طرزمعاشرتی میباشدکه اکثرسلاطین و روسای آسیایی دارند، ویشتر اوقات شان مصروف بطالت وتعیش میباشد. ومردمان بزرگ خیال می نمایند که به جهت پادشاه، کترشان است اگر ببیند پیاده راه میرود، یابدست خودکاری را صورت میدهد، ولی به اعتقادمن گناهی ازین بزرگترینست که روح وبدن خودرا بگذاریم بیکار بماند ومشغول کارهای مفیدنباشیم واین کفران نعمتی است که خداوند به ما اعطا نموده است .

مطالعه کنندگان کتاب من ازتاریخ حالات من میتوانندخودشان استنباط نمایند که درطرف تمام زندگانی خودآیا من مرد سپاهی کاملی نبوده ام، وشاید از ادنی فلهه یا کارگری زحمتکش تر بوده ام. وضع معاشرت ولباس همیشه ساده و بی تکلف وسپاهیانـه بوده است. همیشه مایل بوده ام که شب وروز خودرا کاملاً مصروف کاری داشته باشم وقط چندساعتی را صرف خواب می نمایم وجون عادت طبیعت ثانوی پیدا میکند، طبع من عادی شده است. درحالیکه ناخوش سختی هم باشم که توانم دربستر حرکت نمایم، بازهم به حسب معمول مشغول مطالعه وتحریر رسایل ونوشته جات دولتی واصغای عرایض وتظلمات رعایای خودم وصادرنمودن دستورالعمل هاواحکامات می باشم ...

خوابی دیده بودم وآن خواب را درهمان زمان طبع نموده درتمام مملکت منتشرساختم، خلاصهٔ مفادخواب مذکوراین بودکه قبل ازموت خودم باید دیوارمحکمی را اطراف افغانستان به جهت امنیت وحفاظت آن کشیده به تکمیل رسانم. معبرین تعبیراین خواب راجنین نمودندکه سرحدافغانستان رابه این قسم تحدیدخواهم نمود تا به این وسیله جلوگیری شود حالت تخطی همسایه هایی را که استمراراً درصدد پیش آمدن ونزدیک شدن مثل این است که اکثرخواب های دیگرمن تمام آنها رابه اهل دربارخودگفته ام، وراست شده است ودیدند که سرحدات تحدیدشد ومن هنوزحیات دارم

واین معنی باعث تأسف اشخاصی است که مایل اندمرا تمام نمایند، زیراکه هفتهٔ یک مرتبه در افواه مردم، شهرت های دروغ درباب فوت من منتشرمینمایند و گمان میکنم که هیچکس اینقدر چندین دفعه مرده باشدکه آنها به خیال خود مرا میرانده اند ...

(صفحهٔ ۴۱۵- تقسیم سرحدات بین هندوستان و افغانستان):

بعدازینکه سرحدات خود را باسایرهمسایگان خود تحدید نمودم، لازم دانستم که سرحدات بین مملکت و هندوستان راهم معین نمایم، تاخطوط سرحدی اطراف مملکت من بطور قطعی تحدیدشده مثل دیوارمحکمی به جهت محافظت مملکت من برقرار بوده باشد . لهدذا از لرد ریپون وبعدازآن از لرد دوفرین خواهش نمودم که بعضی ازمجربترین صاحب منصبان خودرا به سفارت نزدمن به کابل بفرستند که درباب بعضی مطالب گفتگو نمایم و نیز مناسب دانستم که این مسئله سرحدی را بااین چنین سفارتی تمام نمایم. خود فرمانفرما هم از فواید این سفارت، بی اطلاع نبود وخواش نمودم که سرمار تیمور دورند(دپورند) وزیرامورخارجـه هندوستان، به ریاست سفارت مذکور مامورشود، ولی از کم بختی اولاً ناخوش شدم وبعدمه شورش سرداراسحق خان درترکستان واقع گردید. این مسئله آمدن سفارت مذکوررا به تعویق انداخت وخودم عازم ترکستان گردیدم.»(دنباله دارد)

حامیه نادری

### تبعیض جنسیتی. سر نوشت مبهم زنان

در جوامعی مثل افغانستان که مدت زمانی طولانی را در آتش جنگ سپری نموده است. و برای شهروندان آن جامعه عرف و سنت های ناپسند شان موجه تر از قوانین و ارزش های دینی و وضعی آن جامعه بحساب می آید، و به زن که بدنه ای از جامعه را شکل میدهد و احترام و کرامت شان در حقیقت احترام به انسانیت میباشد، به مثابه صنفیت و جنسیت برخورد می گردد، و در بسا موارد با اطلاق نمودن الفاظ توهین آمیز (سیاه سر، عاجزه، عیال و…) و احساس خجالت کردن از بردن اسم زن و قایل نشدن جایگاه و پایگاه اجتماعی برای زن و آنرا خطاب به جنس دوم و یاهم ناقص‌العقل خطاب کردن از جمله موارد میباشد، که بصورت روز افزوان آن آشکارا در جامعه ما تبدیل به یک عنعنه گردیده است.

زنان رنج‌دیده افغانستان در دو دهه از حکومت مبتنی بر ارزش های دموکراتیک تلاش کردند تا جایگاه شان را در جامعه سنت زده و مرد سالار افغانستان ثابت سازند با وجود مشکلات فراوان که در سد راه شان قرار داشت. اما متاسفانه فرهنگ و عنعنات ناپسند عدم آگاهی و شناخت از جایگاه زن از دیدگاه اسلام و قوانین بشری سبب شده بود که همچنان باوجود تمام نشست‌ها، کنفرانس ها و مصارف گزاف که با شعارهای رنگین برپا میشد، اما جایگاه زنان در حاشیه قرار داشت.

علیرغم اینکه بخش بزرگ از مشکلات زنان حل ناشده باقی ماند و زنان در ساختار قدرت، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع سهم آنچنان نداشتند، اما یک خوشبینی وجود داشت که حامیان حقوق زنان در تمام عرصه ها فعال بودند و صدای زنان در راس قدرت و ساختار نظام سیاسی تا جای قابل شنیدن بود. دروازه های تعلیمی و تحصیلی و زمینه ای کار و فعالیت های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برای این قشر باز بود.

اما بحث ما پیرامون شرایط فعلی جامعه افغانستان می باشد که زنان افغانستان از زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بکلی حذف گردیده اند. بدون شک، حذف زنان از حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی افغانستان، بر توسعه این کشور بسیار تاثیرگذار بوده است.

عملیات حذف زنان در افغانستان از طریق قوانین سختگیرانه و تبعیضاًمیز به دور از هر گونه تردید، نیز از طریق جنگ و نزاعهای مسلحانه از سالها پیش آغاز شده بود؛ اما با سلطه طالبان، این فرایند به یک عملیات رسمی و شدیدتر تبدیل شده است. زنان افغانستان به دلیل شرایط نامناسب زندهگی و کار، در این جامعه با محدودیتهای زیادی رویهرو هستند. این نبشته به بررسی تبعیض جنسیت در سیاست افغانستان میپردازد.

با روی کار آمدن دوباره طالبان در ۱۵ اگست ۲۰۲۱، زنان بار دیگر از اساسی ترین حقوق خود محروم شده اند و حق اشتراک در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی از آنان گرفته شده است. بسته شدن مکاتب و دانشگاهها، ممنوعیت کار و سفر بدون محرم از ملموسترین دستوراتی است که علیه زنان افغانستان وضع شده است، زنان افغانستان خانه نشین شده و از تمام حقوق سیاسی و اجتماعی خود محروم شده‌اند. زنان پیوسته مورد تبعیض قرار داشته، از حقوق قانونی خویش محروم شده‌اند. با بسته شدن دروازه‌های مکاتب و دانشگاهها، حق آموزش و تحصیل آنها سلب شده است و عدم حاکمیت قانون به ادامه این وضع کمک میکند. رفتارهای تبعیض امیزطالبان زنان افغانستان رابه شدت مورد آسبیهای فزیکی، روانی و اجتماعی قرار داده و ازآغاز تسلط شان تا امروز با صدور بیشتر از ۳۶ فرمان نوشتاری و صدها امر شفاهی به صورت منظم و ساختارمند حقوق زنان را در تمام حوزه ها محدود و منتفی کرده اند. برعلاوه ازینهم فراتررفته در بسیاری ازموارد دیدگاه های سختگیرانه تر و رفتارهای خشونت بار را بالای زنان اجرا کرده اند. فکر ایدئولوژیک و سنت قبیلوی این گروه سبب شده است تا مشارکت جنسیتی را در ساختار سیاسی و دولت داری نپذیرد و نصف از جامعه را خانه نشین کرده اند.

طالبان با سیاست تبعیض و زن ستیزانه و دور از کرامت انسانی و اسلامی که خود را مجریان دین می پندارند به صورت رسمی ستم و تبعیضی ساختاری را و جنسیتی را بالای زنان تحمیل کرده اند. از هم فراتررفته اند و حتا زنان از گشت و گذار آزادانه، انتخاب پوشش، آزادی بیان، حضور در رسانه ها ،برگزاری تجمعات، سفر بدون محرم، و رستورانت را به صورت قطع محروم ساخته اند. که این وضعیت پیامدهای بسیار وحشتناک در دراز مدت بالای جامعه دارد و حتا با رفتن امروز طالبان از قدرت بازهم تا چند نسل دیگر باید این آسیب را تجربه کنیم.

در نوع نگاه و ایدئولوژی قبیلوی گروه طالبان، زنان موجوداتی اند که برای خانه داری، فرزند آوری و تربیت فرزندان

آفریده شده اند. این نوع نگاه زنان را به عنوان شی و اموال مردان و مهم تر از همه ناموس و عزت خانواده تعریف می کند و حضور شان را در جامعه خطر و آسیب به وجهه اجتماعی، سلامت اخلاقی و روانی مردان می‌داند.

این طرز تفکر، زنانه همان انسان های درجه دوم یا موجودات هستند که وظیفه شان فرمان برداری و اطاعت از خواسته های مردن مردن خانواده است، که متاسفانه این طرز فکر با توافق یک بخش زیاد از جامعه نیز هم سو شده و سبب گردیده تا بیشتر قشر زنان افغانستان مورد بی احترامی قرار گیرند.

هرگاه به فرمانهای و ساختار نظام که در مدت تسلط این گروه در افغانستان دقت شود، به وضوح نشان دهنده تبعیض آشکار، جرایم علیه انسانیت و نقض قوانین و کنوانسیون های بین المللی و دستورات دین مبین اسلام است.

امروز که زنان افغانستان از لحاظ حقوقی و قانونی که بتواند کشورها را ملزم به حمایت همه جانبه از حقوق آنان بسازد، ندارند. تظاهرات و اعتراض های شان که بشکل بی رحمانه سرکوب میکردد نادیده گرفته می شود، امروز تک و تنها در خیابان ها برای حقوق از دست رفته شان مبارزه میکنند.

سازمان ملل متحد که به هدف حفظ منیت و صلح جهانی و نیز احترام به کرامت بشری پا به عرصه وجود نهاد، از آغاز سالهای فعالیت خود توجه به حقوق زنان را جزو مهم ماموریتهای خود قرار داده و توانسته است خود را به عنوان مدافع حقوق زنان در سطح بینالملل مطرح کند.

اما با گذشت ۷۸ سال از تاسیس خود، امروز بیش از هر وقت دیگر در جغرافیای افغانستان تحت سلط طالبان در راستای نهادینه کردن حقوق زنان ناکام مانده است.

خلاف تمام تلاشهای سازمان ملل متحد برای ارتقای وضعیت زنان و ترویج حقوق آنها، باز هم با تغییر نظام سیاسی در آگست ۲۰۲۱ زنان افغانستان خائنهشین شده و از تمام حقوق سیاسی و اجتماعی خود محروم شده‌اند. زنان پیوسته مورد تبعیض قرار داشته، از حقوق قانونی خویش محروم شده‌اند. با بسته شدن دروازه‌های مکاتب و دانشگاهها، حق آموزش و تحصیل آنها سلب شده است و عدم حاکمیت قانون به ادامه این وضع کمک می کند. این موارد اقدامات سازمان ملل را برای حمایت و رشد زنان ناکام میکند.

اگر سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن در کنار ابراز نگرانی از اوضاع زنان، اقدام محکم و قاطعانه در راستای حمایت از زنان نکنند، بيتدید از یک سو ضربه شدید به اعتبار خود در سطح بینالملل وارد میکنند و مهر تایید بر ناتوانی خود در جلوگیری از نقض حقوق زنان میزنند و از سوی دیگر سایر حقوق و مطالبات زنان این کشور بیهوده و بی‌اثر خواهد شد.

البته باید گفت سازمان ملل متحد که در طول سالها فعالیت بارها به دلیل ناتوانیاش در ایفای نقش حقوقی و سیاسی در عرصه بینالمللی مورد انتقاد قرار گرفته و در بسیاری از موارد متهم به استفاده سیاسی از مفاهیم حقوقی شده است،

اکنون بهترین فرصت است که با به رسمیت شناختن و تحت فشار قرار دادن طالبان و نیز ایجاد تغییر در وضعیت زنان افغانستان، اعتبار خود را ترمیم کند.

از لحاظ قوانین بین الملل و کنوانسیون های بین المللی هرگونه مشارکت با نظام، دولت و نهادهایی که تبعض سیاست رسمی، ساختاری و عملی نهادهای رسمی و پیش‌زمینه مدیریت اجتماعی آنان است، جرم انگاشته می‌شود.

به بیان دیگر و رویکرد تطبیقی، همکاری، کار و مشارکت با نظامی که به صورت هدفمند و ساختاری زنان را از اجتماع، سیاست و حوزه‌های کنشگرانه محروم می‌سازد و در پی سلطه ساختاری مردان بر زنان از طریق نهادهای رسمی زور، فشار، ارباب و هراس افگنی است، عمل مجرمانه تلقی می‌گردد.

با توجه به این امر اگر کشورهای منطقه و جهان، سازمان ملل متحد و نهادهای معتبر دیگر با همکاری سیاسی و مشارکت اقتصادی در تحکیم و نهادینه شدن رژیم طالبان سهم بگیرند، عمل مجرمانه انجام می‌دهند. سازمان ملل متحد، کشورها و بازیگران معتبر بین‌المللی بدون شک با تبعیض و مصداق‌های آن آشنایی کامل دارند و پیامدهای ناشی از مشارکت با یک رژیم تبعیض گرا را به نیکی می‌دانند؛ با وجود این با رویکردها و انگیزه‌های ناهمسان، بیشتر این نهادها به صورت مستقیم و غیر مستقیم با طالبان همکاری می‌کنند و در تعاملات سیاسی و کاری امروز خود موضوع امنیت را برتر و مهم تر از حقوق زنان رده‌بندی نموده‌اند. از انجایی که حقوق زنان، برابری و مشارکت از اولویت ای کاری هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) بوده

است. اما دیده میشود که تعاملات و و دیپلوماسی ضعیف این معاونیت درافغانستان به نحوی عقب نشینی ازموضع اصلی آن در

شادروان استاد واصف باختری

### پاسخ آوازه گران

یک چند درین بادیه بودیم و گذشتیم

با داس هوس خار درودیم و گذشتیم

تا چشم اجل را دو سه دم خواب رباید

افسانه بیهوده سرودیم و گذشتیم

چون صاعقه در دفتر فرسودهٔ هستی

نامی بنوشتیم و زدودیم و گذشتیم

ای سیل براین مشت خس وخارچه خندی

ماییم که راه تو گشودیم و گذشتیم

دیباچه امید به فرجام نیبوست

یک سطر برین صفحه فزودیم و گذشتیم

خاموشی ما پاسخ آوازه گرانست

و آنرا که سزا بود ستودیم و گذشتیم.»

\*\*\*\*\*

مهدی شهابی

### انکار کن وجود مرا

در چشم تو به کار تماشا نیامدم

هرگز به چشم های تو زیبا نیامدم

در دست من به غیر دل من چه دیده ای؟

ای روزگار، من که به دعوا نیامدم

یک جرعه کافی است مرا، ترس بهرچیست؟

من که برای بردن دریا نیامدم

منت پذیر همت خوبشم که پیش تو

یک بار هم برای تمنا نیامدم

انکار کن وجود مرا باز روزگار!

انگار می کنم که به دنیا نیامدم

\*\*\*\*\*

قیال سیاست های سرکوبگرانه طالبان میباشد.

در این اواخر خانم روزا اوتنبایوا، نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل متحد برای افغانستان که در آغاز تقررش مایه امید زنان افغانستان و چنانچه خوش‌بینی نسبت به همذات‌پنداری ایشان با زنان بود، نیز سبب سرخوردگی و یأس شده است. او نه تنها نتوانست که رویکرد سیاسی جدیدی در یوناما خلق کند، بلکه عملا در گزارش های خود به سرمنشی ملل متحد و شورای امنیت، با ستایش از امنیت سراسری، احترام رهبران طالبان به شخص خودش و ثبات اقتصاد افغانستان اطمینان داده است و به صراحت موضوع زنان را یک مسأله داخلی و فرهنگی افغانستان دانسته و معضلات را به نسیت فرهنگی و حکومتداری دینی theocracy محول کرده است. این نوع نگاه که خشونت و ستم علیه زنان را با دینی خواندن نوع حکومتداری یک کشوریانسبت فرهنگی، یک مسأله کم‌اهمیت و قابل قبول تقلیل میدهد، بسیارخطرناکست وبنیادسیاستهای نادرست جهان و روایت‌های واهی در قبال حقوق زنان افغانستان شده است.

سیاست خارجی کشورها نیز براساس منافع شان تفسیر و قابل تغییراست. چنانچه دربیست سال نظام دموکراتیک درافغانستان، کشورهاییکه از حقوق زنان، برابری جنسیتی، مشارکت گسترده سیاسی و اجتماعی زنان حمایت می‌کرد، بورسیه‌های تحصیلی برای هزاران زن فراهم ساخت، صدها جایزه و نشان به زنان برجسته اعطا کرد، هزاران برنامه، کنفرانس و ورکشاپ در رابطه به حقوق زنان و برابری جنسیتی برگزار کرد، موضوع سخنانی و حمایت زنان مقتدر جهان شد، امروز به صورت نامنتظره و ظالمانه از زنان افغانستان رو برگشته‌اند است و با رویکرد ضعیف و منفعل روی حقوق زنان پا گذاشته و آن را مهم و ضروری نمی‌دانند.

چنانچه که خانم اوتنبایوا، حقوق زنان را به معنای سیاست داخلی کشور خود شان می پندارد و آن را یک پدیده مرتبط و به هم پیوسته به حقوق سایر زنان جهان نمی‌دانند. آنان با لاپوشانی حقیقت، حالی می‌کنند که افغانستان باید خود راه پیشرفت و انکشاف را ببیماید و در تکامل نسل‌ها و تأثیرپذیری از تغییرات جهانی، در سیاست‌های خود تغییر ییاورد و زنان افغانستان این جنگ را که فقط مربوط خودشان می‌شود، به تنهایی پیش ببرند. این در حالی است که موضوع نقض حقوق زنان که همان نقض حقوق بشر میباشد، یک موضوع داخلی پنداشته نمی شود، بلکه یک مساله در هم آمیخته با امنیت جهانی و اهداف توسعه پایدار است. اما با تأسف این نشانگر واقعیت تلخی است که با تغییر منافع و استراتژی‌های خارجی کشورها، اولویت‌ها از حقوق زنان افغانستان روی مسأله امنیت متمرکز شده است.

با توجه به این وضعیت، چارچوب آپارتاید جنسیتی، ابزار فشار روی جامعه جهانی و یکی از راه‌های موثر برای گروه‌های مبارزه و مدافعان حقوق زن خواهد بود که با توسل به یک چارچوب حقوقی روایت و مبارزات خود را شکل بدهند و جهان را وادار به پذیرش مسئولیت‌های شان در قبال افغانستان نمایند./



## شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰ دالر - یکسال (۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر

Omaid Weekly  
12286 Ashmont Ct #202  
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.  
Tel : (703) 491-6321  
Email: mkqawi471@gmail.com

نصیراحمدرازی ، سدنی ، استرالیا

## برگی از تاریخ کهن

ناودان کعبه : ناودان طلایی کعبه برفرازدیواری است که روی حجر قرار دارد. پهنای آن یک وجب و طول آن به مقدار دو زراع از پایین نمایان است. زیر ناودان کعبه محل استجابت دعا است. حجر قیبراسماعیل پیغمبر علیه السلام است، سنگ رخامی سبزرنگ به شکل محراب که به سنگ مدور دیگری از همین جنس متصل شده روی قبر قرار دارد. بزرگ این دو سنگ که دارای شکلی غریب و منظری جالب میباشد به اندازه یک وجب و نیم است. در کنار قبر اسماعیل در مجاورت رکن عراقی قبر مادر او هاجر واقع شده که علامتی از رخام سبز مدور دارد، بزرگی علامت یک وجب و نیم و فاصله بین دو قبر هفت وجب است .

**حجر الاسود:** حجر الاسود شش وجب بالاتر از زمین قرار گرفته است بطوریکه آدم بلندقد برای بوسیدن آن باید خم شود و آدم کوتاه باید خود را بالا بکشانند. حجر الاسود متصل به رکنی است که بطرف شرق امتداد دارد و پهنای آن دو ثلث وجب و طول آن یک وجب و یک انگشت میباشد و معلوم نیست چه اندازه از آن داخل رکن قرار گرفته است. حجر از چهار قطعه سنگ بهم پیوسته تشکیل شده و میگویند قرمطی لعنت الله علیه آنرا شکسته است و نیز آورده اند که شکننده آن کسی دیگری بوده که به ضرب گریز آنرا خرد کرد و بسزای این عمل به دست مردم کشته شد و به گناه او عده ای از مغربیان نیز مقتول گشتند.

اطراف حجر باورقی از نقره پوشانیده شده و سبیدی نقره بر سیاهی سنگ منظری بدیع و دلنشین ایجاد کرده است. بوسیدن حجر لذت خاصی دارد که انسان نمی خواهد لب از آن بردارد و این از خواصی است که خدا در آن سنگ به ودیعت نهاده و در شأن آن میتوان به گفته پیغمبر انکفا کرد که فرمود: حجر دست راست خداوند است بر زمین. خداوند ما را از برکت اسلام و مصافحه آن برخوردار فرماید و زیارت آنرا به جمیع آرزومندان نصیب گرداند!

در قسمت سالم حجر که در دست راست اسلام کننده واقع میشود نقطه سپید نورانی کوچکی است که مانند خالی بر روی این صفحه زیبا به نظر میرسد. طواف کنندگان برای بوسیدن حجر ازدحام میکنند و به زحمت موفق به این عمل میشوند. برای دخول در خانه کعبه هم ازدحام زیاد صورت میگیرد.

ابتدای طواف از نزدیک حجر الاسود است، طواف کننده پس از اسلام حجر کمی به عقب بر میگردد و آنگاه کعبه را در دست چپ خود قرار داده به طواف میپردازد و بسوی رکن عراقی که در جهت شمالی است حرکت میکند و آنگاه از رکن شامی در غرب و رکن یمانی در جنوب گذشته دوباره به مبدأ طواف یعنی حجر الاسود که در شرق واقع است باز میگردد.

**مقام:** بین در کعبه و رکن عراقی محلی است بطول دوازده وجب و عرض تقریبی شش وجب و ارتفاع تقریبی دو وجب که مقام ابراهیم در آنجا بوده است. پیغمبر ما مقام را به نقطه ای که اینک مصلی است منتقل ساخته و محل آن بصورت گودی حوضچه مانندی باقی مانده که وقتی بیت رامی شویند آب در آن میریزد. این محل از مواضع متبرکه مکه است که ازدحامی برای نماز گزاران در آن رخ میدهد.

موقعیت فعلی مقام بین در کعبه و رکن عراقی کمی متمایل به راست است و قبه ای نیز دارد که زیر آن شبکه آهنینی کار گذاشته اند و این شبکه از خود به اندازه ای که انگشتهای انسان بتواند به صندوق برسد انحراف دارد و پشت آن محلی هست که دورش حایلی کشیده اند و دور کعبه نماز طواف را در آنجا میگزارند. در حدیث صحیح آمده است که پیغمبر (ص) پس از ورود به مسجد الحرام هفت بار طواف فرمود. پس بسوی مقام آمده این آیه را تلاوت کرد: اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی، و دور کعبه نماز در پشت آن بجای آورد.

محل نماز امام شافعیان در حیطی است که پشت مقام قرار دارد. **چاه زمزم:** قبه زمزم روبروی حجر الاسود به فاصله بیست و چهار گام از آن واقع شده و مقام در طرف راست آن است. (ص ۸)

دستگیر پنجشیری فوراً بارتیس جمهور تره کی و اعضای شورای انقلابی و مشاورین روس تماس گرفت و عدم صحت راپور های رسیده مبنی بر تشکل حرکات مردمی «شرار» آنها را اطمینان داد و پلان بمباران فسخ گردید.

مسعودنه تنها در طرح و تدوین پلانهای نظامی نبوغ خاص داشت، بلکه تهور خارق العاده و عجیبی در امور استخباراتی و رخنه کردن در متن دستگاه دولتی، خاد، قطعات نظامی حکومت خلقیها و پرجمیها داشت و همواره پلانهای حملاتی روسها پیش از پیاده شدن در عمل، به آگاهی اش میرسید. او در سطح دولتی و نظامی حکومت و حتی در دفتر کی جی بی در کابل نفرهای ارتباطی خود را داشت. مثلاً شخصی بنام غلام سخی از پنجشیر که در کابل زندگی میکرد برای دفتر کی جی بی در آنجا خدمت مینمود و ماموریت داشت تا در میان مجاهدین پنجشیری نفوذ نماید، طرح و پلانهای حملاتی و جنگی آنها را و موقعیت جغرافی شانرا به دولت و کی جی بی اطلاع دهد. غلام سخی با مهارتی که داشت در داخل جبهات پنجشیر نفوذ نمود تا جاییکه حتی خود را به مسعود نزدیک ساخت. وقتی با مسعود هم صحبت شد، سخت گرویده شهامت، دلیری، مردی، اهلیت و صداقت او گردید و از حقیقت مامورتش که مخبری برای کی جی بی بود به مسعود گفت و تقاضا کرد که دیگر کابل نرود و در کابل او میماند. مسعود برایش توصیه کرد به وظیفه اش ادامه دهد. غلام سخی تا اخیر عمر چنان عمل کرد که در واقع کاربری مسعود میگردید اما معاش از کی جی بی می گرفت. او همواره اجندای حملات نظامی روسها را به پنجشیر پیش از وقوع می آورد.

مسعود در یک صحبتش در مورد غلام سخی گفت: «من گاهگاه بخاطر اینکه نزد شوروی ها اعتبارش تامین شود، اطلاعات درستی را که ضرری بماند داشت به او میدادم، اینکار در واقع اعتبار او را نزد شخصی بنام آزادخان که در دستگاه کی جی بی در کابل کار میکرد، بلند کرده بود. من آزادخان را نمی شناختم ولی این غلام سخی بود که برای میگفت اطلاعات را از آزادخان گرفته است.» مسعود با خلق نیکو، راستی و صداقت، شجاعت و مردانگی، درایت و زیرکی خارق العاده داشت، هر کسی که با او هم صحبت میشد مجذوب و گرویده او میشد. بین هم صحبتی هایش به اندازه فضاء اطمینان و اعتماد بوجود می آورد که شخص هم صحبتش احساس خودی میکرد و هر چه در دل داشت بدون چون و چرا بیان مینمود و پادال و جان گرویده آن مرد خجسته میشد.

باری کارل یک ژورنالیست امریکایی تقاضای دیدار با مسعود را کرد، زمینه مساعد شد و ملاقات در جبل السراج صورت گرفت. وقتی مسعود داخل اطاق شد مابه پای ایستادیم، کار که اصلاً شخص نظامی بود، از سر و صورتش با دیدار مسعود خوشی و حیرت موج میزد و به من گفت: «به مسعود بگو اینک که مرا وقت ملاقات دادی از شما بسیار تشکر میکنم.» مصاحبه مافقط پنج دقیقه طول کشید. وقتی بسوی کابل میرفتیم از کارل پرسیدم که چرا سوال نکردی؟ کارل گفت چهره مسعود همه سوال هارا جواب داد. من جنرالهای بزرگی را دیده و ملاقات کرده ام، هیچکدام با عظمت او نبوده اند!

مسعود شهروندان کابل را دوست داشت، شکیبایی و استواری آنها را همواره می ستود. او در نخستین دیدارش با آنها در تالار وزارت داخله که در آن صدها تن مرد وزن جمع بودند، تا برای اولین بار مسعود را از نزدیک بینند و هر یک اشتیاق دیدار این دلیر مرد قهرمان را داشت، گفت: «پروزی جهادم دیون صبر، همکاری و شکیبایی شماست. شما بودید که مستقیماً زیر جبر و شکنجه دولت بودید، نقش شما در پیروزی جهاد از نقش آنهاست که در سنگرها تنگ بدست می جنگیدند براننده تراست. اگر جهاد مردم افغانستان را یک کتله عظیم یخ فکر کنیم که در بحر شامیکند، قسمت بالایی آن که بیست و پنج فیصد آنست کسانی بودند که تفنگ بدست در سنگرهای جنگیدند ولی قسمت پایین آن کتله بزرگ که ۷۵ فیصد آنرا میسازد و در زیر آب است و از نظر دوراست، شما بودید.»

این دیدار مسعود با شهروندان کابل بعد از سه روز داخل شدنش بکابل اتفاق افتاد. جمعیت مردم خیلی عظیم بود، مرد و زن پیر و برنا حتی اطفال آمده بودند تا این قهرمان افسانوی را که از شهامت و دلیریهای او قصه ها و افسانه ها شنیده بودند از نزدیک بینند. مسعود با همان لباس ساده که همواره در سنگرها دیده میشد، بدون آرایش و پیرایش برستیژ تالار داخل شد، غریبوی از مردم بلند گردید، خوشی و سرور فضای تالار را گرفته بود و حتی عده ای از دیدن این مرد بزرگ تاریخ اشک میریختند، همه مات و مبهوت به او نگاه میکردند.

مسعود با همان سادگی و بی آیشی که شیوه او بود، در عقب بودیم نرفت، بلکه مایکروفون را گرفت و در بالای سستیژ نزدیک به حاضرین برای دو ساعت حرف زد، وعده بیجا نداد و از کسی بدگویی نکرد. حرفهای ساده و مردمی بود همه با صداقت و راستی و خدمت به وطن! روان مبارکش شادباد!

## احمدشاه مسعود را مردم بی بدیل

مسعود خوب میدانست که هدفش مردمی است و مردم باید در آن شهیم باشند، لذا با پهلوان احمدجان مشوره کرد که او میخواست بزرگان وریش سفیدان سفید چهر ملاقات نماید و در مورد هدفش با آنها مشوره کند.

پهلوان که نزاکت موضوع را درک کرد که مسعود از پایینی هاست و در آن منطقه چندان چسپی ندارد و بزرگان بالایی به او هدفش اهمیتی نخواهد داد، خاموشی ماند و گفت باید با کاکایم حاجی متین درین مورد مشوره نمایی. هردو به خانه حاجی رفتند و او بانگهای اول و حرفهای نخست مسعود گرویده او گردید و نه تنها پشتیبانی از اهداف مسعود را بر از کرد بلکه خانه خود را نیز به اختیار او گذاشت که اقامتگاه او و ویرانش باشد. در آن شب و روز مسعود با بزرگان محل ملاقاتها و اهدافش را تشریح کرده خواهان همکاری و همیاری آنها شد، و با درایت خاص جذابیت بی نظیری که داشت توجه اکثریش سفیدان سفید چهر را حاصل کرد و این یکی از مشکلترین کاری برای مسعود بود چون عنعنۀ مردم پنجشیر است که به پختگی جوانان بخصوص مسعود که در بیست و چند سالگی قرار داشت باور مند نیستند و برای چنین اشخاص هنوز «بچه» میگویند.

مسعود در چند روز اول همکاری آنها را جلب کرد و اطمینان آنها را در رهبری یک قیام ملی علیه کمونیستها حاصل نمود. مسعود در همان جوانی اش بیعت یک رهبر مدبر عمل کرد. نخستین کارش حمله برجایی و فیرتفنگی نمود و سلاحی استعمال نکرد بلکه ارزیابی نمود که به چه حدی اندیشه هایش در آنجا پذیرش دارد و چطور میتواند مردم را به دوران اندیشه هاجم سازد. او با بزرگان وریش سفیدان دشت ریوت و خوانین سفیدچهر که بخشهای بالایی پنجشیر اند مخفیانه ملاقاتها نمود و همه ملاقاتها در تاریکی شب و در خانه حاجی متین صورت میگرفت که طی آن برانندگی مسعود جوان برجسته شد و اطمینان آنان حاصل گردید که این جوان توانمندی رهبری یک امر بزرگ میهنی را دارد. مسعود برای همگانی شدن اهدافش به بزرگان و خوانین از دشت ریوت تا دالان سنگ نامه هافرستاد و تقاضای همکاری و جانبداری برای مبارزه علیه رژیم کمونیستی کابل نمود.

در یک نشست خصوصی در سال ۱۹۹۴ که نگارنده هم حضور داشت، مسعود در این مورد چنین گفت: «من از مردم هر قریه درباره تعداد بزرگان و اشخاص صاحب نفوذ شان پرسیدم، از مشکلات محلی شان پرسیدم، بعد به هر یک خط فرستادم و گفتم که شما نماینده های من هستید و از ایشان خواستم برایم بگویند که چند نفر مسلح و چه تعداد غیر مسلح شان دارند، اینکار بسیار مهم بود، من خط نوشته امضا و مهر کرده و از اول تا آخر پنجشیر توزیع کردم. تقریباً همه مخالف حکومت بودند، حالاً سوال این بود که یکجا چطور آنها را جمع کرد.

سرشناسان پنجشیر که در صدد یافتن سنگردار متین و دلوری بودند فرصت را غنیمت شمردند جوقه جوقه بصورت مخفی در تاریکیهای شب نزد مسعود می آمدند و ملاقات کرده همکاری و همبستگی خود را به او ابراز مینمودند. این دیدارهای بیشتر در خانه حاجی متین انجام میگرفت. قضا را که مخیران دولتی از تشکل یک حرکت مردمی در پنجشیر شک بر شده و اخبار آنرا به آگاهی دولت تره کی رسانده شد و آنرا با مشاورین روسی در میان گذاشت. مشاورین روس که از قیام مردم هرات خاطره تلخ و جگر سوز داشتند و چندین تن شان در آن قیام کشته شده از بام هوتلهای محل اقامت شان به پایین انداخته شده بودند، از ایجاد چنین جنبشهای مردمی و میهنی خوف و هراس شدید داشتند، تصمیم گرفتند تا حملات بر پنجشیر (دشت ریوت و سفیدچهر) پیش از اینکه جنبش قوت گیرد بمباران نمایند.

مسعود با درایت بینظیرش ازین پلان مشاورین روس آگاه شد و برای خنثی کردن آن در صدد تدبیر برآمد و در همان چند هفته محدود از آمدنش در پنجشیر توانست هواخواهانی پیدا نماید که باقوای نظامی و مقامات دولتی در ارتباط بودند. برای خنثی ساختن پلان بمباران آند و منطقه، یکی از بزرگان سفیدچهر حاجی ظاهر را که طرفدار سرسخت مسعود بود و با او ارتباط نزدیکی قایم کرده بود، مامور ساخت تا بکابل برود و آن پلان را خنثی سازد.

مسعود در همان نشست خصوصی سال ۱۹۹۴ که نگارنده هم حاضر بود، درباره پلان مشاورین روس گفت: «اگر این پلان تطبیق میشد، ارتباطاتی که با بزرگان پنجشیر قایم کرده بودم و حرکت مردمی تازه که ایجاد شده بود ازین میرفت و مشکل بود که مردم بمباران شده را دوباره متقاعد ساخت تا با او همکاری نمایند.» حاجی ظاهر به چاریکارت تابا والی صحبت نماید، ولی هر چند انتظار کشید ولی نیامد و به ناچار کابل رفت و دستگیر پنجشیری را که با او دوستی و قرابت خانوادگی داشت ملاقات نمود و او را از عدم صحت راپور موجودیت حرکات مردمی در منطقه بالایی پنجشیر اطمینان داد.

کتاب (یادداشت‌های استاد خلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

# Maids Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 32, Issue No. 5, AUGUST 21, 2023, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

## خاطرات استادان و شاگردان

### لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسامبر ۲۰۲۲ ارسال دارند. تلفون ۶۳۲۱ ۴۹۱ ۷۰۳  
mkqawi471@gmail.com  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192-7075 U.S.A.

## اگست ۲۰۲۲ سوگوارترین ماه

خون دلت میکند از بهر جهل یا به گلت میکند از بهر جهل بی سبب آن نیست که شاعر بگفت نکته زبا اوچه ماهر بگفت «دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود» نه سپتمبر آینده روزنحس دیگر است که ماباسالگرد شهادت یک ابرمرد تاریخ شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملی بعد از بیست و دو سال باز سوگوار میشویم و از وی با درود و تهنیت یاد میکنیم. مادر همان مرحله ای قرار داریم که قهرمان ملی خاچشم کامنولیتیان رسیده بود که گفت: «برابر همین کلاه پکول هم اگر خاک من بدستم باشد به مبارزه دوام میدهم». نویسنده گان و طندوست ما هم با وجودیکه طرفداران نهان و آشکار طالب و مخلصان کرسی نمخواهند در باره برادران ناراضی آن خاین ملی چیزی نوشته شود ولی با کمک نشریه های و طندوست و مبارز چون جریده ای امید، سایت آریایی، جاودان و صداها تا رفیق در جان است و تا آزادی افغانستان در خطر است از شر این کسانی که بر دشمنان رحم دارند و مردم با شهامت را به سخت ترین ستم میکشند دوام خواهند داد. و من الله التوفیق. مقاومت دوام دارد... !/

## دوسال فاجعه ...

درآمد هنگفت مالی از درک کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر، افغانستان را عملاً به بزرگترین منبع تولید آن مبدل ساخته اند. سود حاصل از اینکار برای طالبان و رژیم نامشروع شان، بر علاوه کمک های سخاوتمندانه امریکا که حدود چهار میلیون دالر در هفته میشود و رقم درشت دیگر مالی که نیز بگونه مخفیانه در اختیار این گروه قرار می گیرد، توانسته این گروه تروریست را همچنان در حفظ قدرت سیاسی شان علی رغم مخالفت قاطبه مردم افغانستان، کمک نماید؛

دهم- لیلان کردن سرمایه های ملی که متعلق به عام افغانستان بوده و در نتیجه کمکهای بیست سال در خدمت دولت و نظام امنیتی افغانستان قرار گرفته بود مانند تجهیزات نظامی و جنگی، بحراج گذاشتن معادن افغانستان، برق خریداری شده که از پول مردم افغانستان از کشورهای آسیای مرکزی فراهم میشود، اما طالبان برای خوشحدمتی آنرا در اختیار باراداران پاکستانی خود قرار میدهند، آب های افغانستان که باید منبعی در خدمت منافع ملی باشد و به رشد اقتصادی و مصارف دولتی کمک کند، به قیمت ناچیز که در نتیجه یک معامله به پاکستان و ایران فروخته می شود، از خیانت های دیگر گروه طالبان است؛

یازدهم- ایجاد تشکلهای مرزی با همسایگان افغانستان (علیرغم دشمنی تاریخی دو همسایه شرقی و غربی با مردم و سرزمین ما) که خود به خود زمینه تنش و آشوب را مساعد میسازد، ازدستاوردهای امارت طالبانی است. طالبان تا حال چندین بار با همسایه های شرقی، غربی و شمالی، شاخ به شاخ شده و ذهنیت بد همسایه داری را بوجود آورده اند. اگرچه همسایه های خوبی نداشته ایم و آنچه را که امروز میبینیم، نتیجه سیاستهای غلط این همسایه هابرای برگشتاندن طالبان به قدرت بوده است، اما این تنش ها میتواند برای آینده های روی کار آمدن یک نظام مشروع و مردمی، دردسرساز باشد؛

دوازدهم- بالاخره، تروریسم طالبانی، منجر به این شده تا این کشور مانند دیگر بی سرپوش، محل ترصد سازمان های اطلاعاتی و اطلاعات جهان کشور های همسایه، منطقه و جهان باشد. امروز ترصد و ترافیک سازمان های اطلاعاتی از سه محور همسایه ها، منطقه و جهان، افغانستان را به میدان گرم رقابت، تنش و رویارویی مبدل ساخته است. این کار به برکت حضور طالبان تروریست است که باعث شده، بدبختی مردم افغانستان، دوجندان شود. آنچه از این میان مبرهن است این است که طالبان هیچگاه نمی توانند با این چالش های که برای مردم افغانستان به وجود آورده کنار بیایند و یک نظام مردمی و مشروع را ایجاد کنند. روز به روز نفرت و انزجار تاریخی مردم افغانستان از این گروه بیشتر می شود و زمینه را برای یک جنگ خانمان سوز و قومی، بیشتر فراهم می سازد. وحدت ملی و همزیستی مسالمت آمیز، دیگر معنی و مفهوم خود را از دست داده است. آنچه بیشتر باعث شده تا زمینه های شکاف و انشقاق در جامعه، پدیدار شود، همین امارت طالبانی است که مبدای آن سرکوب و در تحت یک دولت تروریستی اجرایی می شود. /

## برگی از تاریخ کهن

بین رکن مقام تازمزم ده گام فاصله است. داخل قبه بارخام سپیدمفروش گشته و تنورچاه در وسط قبه، کمی بسوی دیوار و بروبی کعبه واقع شده و آن از تخته های رخام است که به طرز بدیع بهم جفت کرده و درمیانه آنها ارزیز (قلعی، فلز نقره بی رنگ قابل تورق) ریخته اند. گرداگرد تنور بیست و دو و بلندی آن چهار و دو نیم و عمق چاه یازده قامت است و میگویند آب آن در شبهای آدینه فزونی میگردد.

درب قبه زمزم در جهت شرقی واقع شده و در درون قبه سقاخانه مدوری ساخته شده که پهنای آن یک و دو و بلندی آن در حدود پنج و دو است و آنرا پُر از آب میکنند و گرداگرد آنرا مصطبه ها تمییه کرده اند که وضو سازندگان روی آن می نشینند.

بدنبال قبه زمزم فقه الشراب است که به عباس عم پیغمبر منسوب میباشد و در آن از قسمت شمال است. آب زمزم را با سبوهایی که دورق (کوزه دسته دار) نامیده میشود در آن میریزند، هر سبوسدستگیره ای دارد و آب را مدتی در آن می گذارند تا خنک شود. همچنان خزانه کتب و قرآن های حرم در این قبه است. از جمله قرآن دستنوشته زید بن ثابت در اندرون صندوق جوی بزرگی در آن حفظ میشود. این مصحف هجده سال پس از رحلت پیغمبر (ص) نوشته شده و مردم در قحطی ها و سختی ها این مصحف را درمی آورند و آنرا در آستان کعبه و مقام ابراهیم گذارد، با سرهای برهنه به حال تضرع و دعا به آن مصحف و مقام توسط میکنند و متفرق نمیشوند مگر آنکه رحمت و عنایت خدا شامل حالشان گردد. (سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی) /

\*\*\*\*\*

و چنان (بیمه) نمود.

به راستی عجب زمانه بی شده، ای روزگار و ای زمانه، عجب استاد و سخت گیری هستی، اول امتحان می گیری بعد درس می دهی، و باید تذکار نمود که آدمی خوب از عملش شناخته میشود، و اگر نه سخنان خوب، در دیوارها هم نوشته میباشد. عیب جامعه اینست که همه میخواهند آدمی مهمی باشند، ولی هیچکس نمیبخشد که فرد مفیدی باشد، حضرت نبی کریم ص می فرماید از جمله کسانی نباشید که میگویند اگر مردم خوبی کردند، ما نیز خوبی میکنیم و اگر ستم کردند ما نیز ستم میکنیم، بلکه از کسانی باشید که اگر مردم نیکی کردند شما نیز نیکی کنید و اگر بدی کردند شما هم ستم نکنید، به روایت ترمذی ۱۱.

باید گفت که انسان های بزرگ قامت شان بلندترینست، خانه شان بزرگتر نیست و ثروت شان اضافتر نیست، آنان قلب وسیع و نگاه مرتفع و ذهن عالی دارند. در حالیکه همانطور که در بخش های گوناگون و متفاوت یاد آوری گردید که افغانستان عزیز با وجود یک و نیم قرن قدامت ژورنالستیک، و تجربه و اندوخته روز نامه نگاری، و رسالت ژورنالستی دارد و هنوز که هنوز است و چیره شدن فضای انترنی و یورش سرسام آور دیجیتالی، تعریف عمومی و همگانی علمی و تخصصی و تطبیقی ژورنالیزم در جهان سوم به شکل خاص و عام مبتنی بر اصول و مدل سنتی استوار میباشد

و نبود بودجه و استقلال و استقلال کاری و ارائه داشتن رولی بنام (آرایش و پیرایش) و بسامو ضوعات و تبدلات و تغییرات همگانی، تا به حال اصول و روابط و ضوابط را به شکل عمومی و علمی، توصیه و گسترش دهد که این کارها توانسته یک تعریف کلی را در عرصه ژورنالیزم (جهان سوم) بپن نماید لذا هر کدام شان به اصطلاح از خود می درنگانند که این شیوه ها، میتود و اسلوب، کار و ممارست ژورنالیزم را نتوانسته ممد و متمر و اثر گذار بسازد و ارتباط و اکتشاف عمومی را با جامعه و مرجعه هم آهنگ بسازد و گسترش و توسعه بدهد و با جهانی شدن و پسا از جهانی شدن هنوز هم دریچه بی به سوی و صوب هم آهنگی و هم آوازی در دهکده جهانی نتوانسته که پدید آورد. ولی باید همواره نوشت و گفت: انسان قلم بدست و رسالتمند، دین بزرگی، در قلم و کلام دارد، و همچو آب روان جاریست، در مسیر موج و پر تلاطم و طوفان زای زمانه همه را سیراب می سازد بدون هیچ توقوع و چشم داشتی، و نویسنده و ژورنالست و قلم بدست آن باشد و این طور: من نه آنم که به تیغ از تو بگردانم روی- امتحان کن مرا با دو صد زخم بسم الله - / عزت یوسف اگر ورد زبان همه شد- قیمتی داشت که بیچاره زلیخا (قلم بدست) پرداخت. /

مشتاق احمد کریم نوری شمال کالیفورنیا

## یادداشت زیانها . حرمت فرهنگها و نوعیت سیلست ها

بنام خداوند جان و خرد- کزین برتر اندیشه برنگذرد از ابتدای خلقت در دو چشم ما تصویری از عزای محرم فتاده است، با عشق حسین هر که سر و کار ندارد- خشکیده نهالست پر وبال ندارد

اهدا به ارواح پاک جنت مکان ها استاد واصف باختری و پروفیسر داکتر عبدالواسع لطیفی، شخصیت های ارزشمند و دانشمند، طلسم زندگی الفت بنا نیست - سر سال از محرم آفریدند

در آستانه دهم ماه محرم و عاشورا همین امروز احوال رسید که پوهاند داکتر لطیفی نیز با هفت هزار سالگان پیوست. شخصیت های که تا آخرین روزهای عمر پربارشان نوشتند و گفتند و سرودند. از اوشان مقالات و تراجم اشعار نغز و پر مغز و آثار ارزشمند بجا مانده است. کتاب پدرتیا تر در افغانستان را که با جناب پروفیسر داکتر عنایت الله شهرانی نوشته اند و در آن نقش استاد عبدالرشید لطیفی را به مثابه یکی از ستونهای اساسی هنر تیاتر به تصویر کشیده اند از گنجینه های غنیمت در بخش هنر و فرهنگ و بخصوص عرصه هنر تیاتر و سینما پنداشته میشود. خداوند مرحوم رشید لطیفی و پوهاند عبدالواسع لطیفی را مغفرت نماید و جنت فردوس را برای شان ارزانی فرماید همراهی همه رفته گان و همکاران گرانمایه و پرمایه مطبوعاتی ما!

«امشب شاه میمیرد» تیتیر کلیشه بی نثرات شده بود در حالیکه نام درام بود ولی در نحو خود خبر ساز شده بود و امشب هم احوال رسید که راقم و یامترجم «امشب شاه میمیرد» نیز به حق پیوست، روح و روان شان شاد و گرمی باد.

اینها و بسا از بزرگان فرهنگ مان در محفل قدردانی از خادمین فرهنگ طی محفلی بزرگی که از طرف اتحادیه سرتاسری هنرمندان افغانستان به راه افتاده بود در ماه فیروزی امسال، مورد تقدیر قرار گرفتند و تشکر از جناب داکتر شهرانی رییس عمومی و موسس اتحادیه متذکره و همکاران گرمی که صادقانه کوشش ها نمودند برای تدویر آن گرد همایی بزرگ فرهنگی، لوحه حک شده برای استاد واصف باختری ترتیب یافته بود و در زمان حیات برایشان تقدیم شد. و انشاء الله بیشتر مفصل در باره شان در برنامه تلویزیونی ام دریچه سخن صحبت خواهم نمود. روح و روان همه رفته گان شاد باد. ابراز سپاس از محمد قوی کوشان که با وجود رشد انفجاری دیجیتالی و یورش سرسام آور فضای انترنی و رسانه های اجتماعی، هنوز هم امید را بر ایما و علاقمندان می رسانند، آرزو مندیم این غنیمت بزرگ را یاری و مددگاری از نگاه امکانات مالی بفرماید امید اضافه از سه دهه مسؤلانه و فعال و مصمم در خدمت مردم قرار گرفت. نهال را که مرحوم جنت مکان غلام حضرت کوشان و فرزندانش پرمایه شان غرس نموده بودند به یک درخت تنومند و پر بار و پرمیوه مبدل شد که رحمت خداوند ج بر همه شان باد. ارزشمند ترین مکان های که می توان در دنیا مقبول حضور داشت در فکر کسی، و در قلب کسی، و در دعای کسی است. و اهل قلم و مطبوعات در دعای همدیگر باید شامل باشند. همین نثرات بود و است برای آگاهی ملتها، جسارت های شان و وضاحت های شان قابل قدر و مایه تمجید است. همین نثرات مثبت اند که چون دژ فولادین در برابر نابرابریها و بیعدالتیها می ایستند و به آنانیکه تحت ظلم و عدم قانون و عدالت بسر میبرند، نمی گذارند ناامید شوند و نمیکذارند به مرض هراس و بلی قربان گویی مصاب شوند که ریشه حیات شان را می سوزاند، در فراز و فرود زمانه و در طول تقزیا سه دهه اخیر با شروع اکتشافات جدید و پیشرفت های همه جانبه و آمدن تحول و تغییر و یا تحولات و تغییرات و تبدلات در مسیر مطبوعات و در کل در مسلک ژورنالیزم پدید آمده، از جمله گسترش و تعمیم فضای دیجیتالی و شبکه های مجازی و اجتماعی، و تحول و تغییر در نوعیت و ارائه خبر و گزارش، و در مجموع سیستم انتشارات رخ داده و بوقوع پیوسته، با طرز و شیوه کاری در نوسان قرار گرفته و حتی کار خبرنگاری و روزنامه نگاری به نامهای مختلف مسما شده، از جمله (ژورنالیزم پهبادی) نیز یاد شده و این اصطلاح هم کدام منظور دیگر و خاص نداشته صرف تحولات و تغییرات ایجاد شده را که چطور با یورش همگانی دیجیتالی اش به مثابه یک (سونامی و زلزله) طرح (دهکده جهانی) را چطور